

بزک

بازخوانی گوشه‌ای از
فساد گسترده خاندان پهلوی و دربار شاهنشاهی

بَزک

مشخصات کتاب

ناشر، تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف گردآورنده: محسن سلیمانی

ویراستار: ابوالفضل نبی فرکی

سازمان اوقاف و امور خیریه

مدیر هنری و طراح: حسین ونگی فراهانی

معاونت فرهنگی و اجتماعی

نوبت چاپ: اول دی ماه 1397

شمارگان: 3000 نسخه

قیمت: 10000 تومان (غیر قابل فروش/اهدایی نشانی: وقم، بلوار 15 خرداد، جنبه امامزاده سیدعلی مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امورخیریه و تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امورخیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی تلفن: 025-18715738

www. oghaf . ir سایت سازمان

سایت معاونت: www. mfso . ir

سایت مجتمع:www. mfpo . ir

ص: 1

اشاره

فهرست مطالب

مقدمه

رویدادها و حوادثی که در گذر زمان رخ می دهد و پس از چندی به مسئله ای به نام «تاریخ» تبدیل می شود، اگر همراه با روشنگری و بازکاوی هوشمندانه نباشد، گردی به نام «تحریف» بر تارک تاریخ می نشاند که نه تاریخ که «شبح تاریخ» نام دارد و در واقع «دستکاری در تاریخ» و «قلب حقیقت» خواهد بود.

اگر چه فساد و تباهی رژیم پهلوی بر کسی پوشیده نیست؛ اما سال هاست مخالفین مردم و نظام سعی در تحریف تاریخ و فراموشی حافظه تاریخی ملت به نفع خود را دارند.

در همین راستا مقام معظم رهبری (مدّ ظله) در 17 دی 1393 فرمودند:

« آنها می خواهند حقایق انقلاب تحریف بشود، به دست فراموشی سپرده بشود؛ پول خرج می کنند، کار دارند می کنند. کسی که آشنا باشد، آگاه باشد با دنیای کتاب و مطبوعات و مقاله می بیند که دشمنان چه کار دارند می کنند؛ امروز اینها سعی می کنند چهره ی خاندان خبیث و منحوس پهلوی را - رژیم فاسد و وابسته و خبیث و ظالم که کشور ما را سال های متمادی به عقب انداختند و ملّت ایران را آنجور دچار مشکلات عظیم کردند - بَزک کنند، آرایش کنند امروز سعی می شود [توسّط] همان جبهه ی مقابل نظام اسلامی، پشتیبان ها همان کسانی هستند که با اصل انقلاب مخالف بودند، با مردمی

که انقلاب کردند مخالف بودند، با وفاداری این مردم به انقلاب بشدّت مخالفند. تاکنون موفّق نشدند؛ امید بسته بودند بلکه بتوانند نسل دوّم و سوّم انقلاب را روی گردان کنند،نتوانستند. نسل سوّم انقلاب را نتوانستند از انقلاب روی گردان کنند.»

معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی با انتشار کتاب «بزک» ضمن بازخوانی فساد گسترده خاندان پهلوی و دربار شاهنشاهی در عرصه های مختلف، تنها و تنها بخشی کوچک از جنایات و مفاسد این رژیم در موضوعات مختلف از جمله فساد مالی، فساد اخلاقی، طبع دیکتاتوری و خودبرتربینی، اشرافیت، تفرعن، ترویج چاپلوسی، بی اعتنایی و تحقیر مردم، فسادهای سیاسی درون حاکمیت، شرط بندی و قمار، اعتیاد و قاچاق مواد مخدر و نقش پررنگ رژیم صهیونیستی بر پهلوی ها را بازخوانی می کند.

سازمان اوقاف و امور خیریه معاونت فرهنگی اجتماعی

ص: 8

فساد مالی

اشاره

پیروزی انقلاب اسلامی در 22 بهمن 1357 عوامل و دلایل گوناگونی داشت و کارشناسان بسیاری در داخل و خارج کشور در این زمینه قلم فرسایی کرده اند. برخی از این کارشناسان معتقدند فساد مالی خاندان پهلوی یکی از دلایل انقلاب ایران می باشد. با توجه به اسناد موجود نگاهی کوتاه و مجمل به پرونده مفاسد و دارایی های رژیم پهلوی که در سرنگونی آن بی تأثیر نبوده است می اندازیم. اشرف پهلوی که در فرانسه لقب پلنگ سیاه به او داده اند، یکی از فاسدترین اشخاص این خاندان بود که حتی در دوران حکومت ملی مصدق نیز به خاطر همین مفاسد به خارج از کشور تبعید شد و پس از کودتای 28 مرداد به ایران بازگشت و تا پیروزی انقلاب اسلامی به غارت و چپاول ثروت های این کشور ادامه داد. در بسیاری از معاملات و پروژه های بزرگ اقتصادی رد پای یکی از درباریان پیداست. در رأس آنان برادران و خواهران محمدرضا، برادرزاده ها و خواهرزاده های او حضور داشتند که این مفاسد از چشم تیزبین مردم ایران دور نمی ماند و با افشاگری روحانیون و به ویژه حضرت امام خمینی (ره) که رهبری انقلاب را بر عهده داشتند و دیگر گروه های مبارز و انقلابی توانستند سرانجام سرچشمه و منشأ فساد را از این کشور بیرون برانند و نظام جمهوری اسلامی را جایگزین نظام شاهنشاهی کنند. (1)

1- اسناد ضمیمه مقاله از آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی کد 1268 تهیه شده است.

رقم نجومی ثروت محمدرضا پهلوی چقدر بوده است؟

در رابطه با ثروت محمدرضاشاه پهلوی، ارقام و اعداد نجومی بسیاری روایت شده است. در یک مورد، روزنامه «نیویورک تایمز» در تاریخ دهم ژانویه 1979، با استناد به گفته منابع بانکی جهانی نوشت که فقط اوراق بهادار متعلق به شاه، بیش از یک میلیارد دلار قیمت دارد و نیز مبلغی بین دو تا چهار میلیارد دلار تنها در طول این دو سال آخر (1356 و 1357) از سوی خانواده سلطنتی ایران به آمریکا منتقل شده است. (1)

حسین فردوست، دوست و همراه همیشگی شاه نیز در خاطرات خود اشاره کرده است که پس از رفتن رضاشاه، املاک زیادی به محمدرضا رسید. درآمد وی تنها از مستغلات شمال، سالی 62 میلیون تومان بود؛ املاکی که شاه و پدرش به تدریج از مردم گرفته و یا با بهای ناچیزی خریده بودند. بنا به گفته مزیّن، رئیس املاک بنیاد پهلوی گرگان، املاک شاه از گرگان تا مرز شوروی ادامه داشت. مزیّن در مدت ده سال به فروش زمین های گرگان پرداخت و آن گاه به سراغ زمین های بجنورد و گنبد رفت.

اردشیر زاهدی نیز درباره میزان ثروتی که شاه موفق به انتقال آنها به خارج از کشور شد، چنین نوشته است: «دادستان تهران در زمان شریف امامی، فهرست دقیقی از افرادی که پول هایی را به شکل ارز خارج کرده بودند، استخراج کرد. در میان این فهرست، شخص اعلی حضرت تا آن زمان 31 میلیارد دلار از کشور خارج کرده بود.» (2)

در آن زمان، بنا به نوشته هفته نامه آلمانی «فوکوس»، شاه برای خرید 6 فروند زیردریایی از یک شرکت آلمانی، 109 میلیون مارک رشوه دریافت می کند. همچنین با گزارش روزنامه اتریشی «کوریر» در نتیجه سودجویی و چپاول گری سرمایه مردمی، برای خانواده اش بیش از 44 میلیارد دلار ارث به جای می گذارد. (3)

1- اسکندر دلدم، زندگی وخاطرات امیر عباس هویدا ، چاپ چهارم ، تهران ، گلفام ، 1375، ص 242

2- زاهدی ، اردشیر ، 25 سال درکنار پادشاه ، به کوشش : ابوالفضل آتاری ، تهران ، عطایی ، 1381، ص 313.

3- کیهان هوایی ، شماره 1106، چهارشنبه 18آبان 1374، ص 9.

موثق ترین آمار ارائه شده در 1391 توسط روزنامه «فایننشال تایمز» به مناسبت بیداری اسلامی در کشورهای عربی علیه دیکتاتورها منتشر شده بود و میزان دارایی های خارج شده از سوی دیکتاتورهای فراری از کشورهای مختلف را مورد بررسی قرار داده و اعلام شده به این شرح است:

«محمدرضا پهلوی، شاه مخلوع ایران 35 میلیارد دلار دارایی از ایران خارج کرده است. نگاهی به برخی فعالیت های افراد نزدیک به شاه مخلوع بعد از سرنگونی رژیم طاغوت نشان می دهد رقم ها بیش از این است. به نظر می رسد این رقم متعلق به خروج مستقیم دارایی به شکل ارز از کشور باشد و املاک و سهام خاندان پهلوی در خارج از کشور در آن محاسبه نشده است.»

با احتساب نرخ تورم آمریکا (بخاطر دلاری بودن مبلغ اعلام شده در 40 سال اخیر، 35 میلیارد دلار در سال 1357 معادل حدوداً 3500 میلیارد دلار در سال 1397 خواهد بود. اسناد و مدارک موجود در ایران نشان می دهد بخشی از املاک محمدرضا پهلوی در ایران، شامل 220 هکتار زمین، قبل از خروج او از کشور، در سال 57 به فروش رفته و به صورت ارز از کشور خارج شده است. با این حال، براساس آمارهایی که روزنامه ها و نشریات آمریکایی منتشر کرده اند، ثروت شاه شبکه پیچیده ای از شرکت ها، بنیادها، حساب های بانکی، زمینی در کوستادل اسپانیا، ویلایی گران قیمت در سنت موریس سوئیس که بعدها سیلویو برلوسکونی آن را خرید و املاکی در نقاط مختلف دنیا بود. ارزش ثروت تقسیم شده شاه از 120 میلیون دلار برطبق گفته بعضی وابستگان به خانواده پهلوی، تا رقم رؤیایی 100 میلیارد دلار، طبق برآوردهای برخی نویسندگان و روزنامه نگاران، متغیر است. عباس میلانی نیز رقمی نزدیک به یک میلیارد دلار را نزدیک تر به واقعیت می داند و هنوز هم مشخص نیست چه میزان از ثروت ایران توسط او و خاندانش به یغما رفته است. (1)

1- عباس میلانی ، همان ، ص 514.

فرح پهلوی و فرزندان او در حالی اعلام می کنند اموال شاه تنها 60 میلیون دلار بوده که آماری که بانک مرکزی و دادستان تهران در زمان شریف امامی منتشر کرد، نشان می دهد که در سال 1357، تنها مقامات دولتی 13 میلیارد دلار ارز طی 2 ماه خارج کردند و شاه و اطرافیانش مسلماً مبلغی بیش از این به تاراج برده اند. مقامات وابسته به حکومت، چون وضعیت انقلاب و امکان سقوط نظام شاهنشاهی را دیدند، اقدام به خارج کردن اموال خود از کشور کردند. براساس جمع بندی برخی گزارش ها درباره همه دزدی ها و اموال به سرقت رفته توسط این خاندان، می توان این رقم را تا 100 میلیارد دلار هم برآورد کرد. (1)

هواپیمای شاه؛ گنج سیار نامشروع !

خروج شاه از ایران در 26 دی ماه سال 1357، بزنگاهی مهم در فرآیند انتقال ثروت ملی به خارج از کشور بود. عباس میلانی این وضعیت را این گونه روایت می کند:

«از صبح 16 ژانویه (26 دی) ضرب زندگی در دربار تندتر شده بود. همه چیز انگار در حال تعلیق بود. مبل ها را پوشانده و بسیاری از نقاشی ها را از دیوار پایین آورده بودند.

اینجا و آنجا جعبه هایی دیده می شد. سفر شاه و ملکه قریب الوقوع به نظر می رسید. دو روز قبل از سفر، در 14 ژانویه (24 دی) چهارده بسته بزرگ، پر از متعلقات شاه و خاندان سلطنتی، به فرودگاه برده شده بود. اندازه این 14 بسته در حدی بود که عملاً یکی از دو هواپیمایی را که قرار بود شاه و همراهانش را به خارج ببرد، پر می کرد. چند روز قبل، هواپیمای اختصاصی کوچکی، الیاسی، یکی از خدمتکاران معتمد شاه را به ژنو برده بود. الیاسی اوراق بهادار و دیگر اسناد ارزشمند شاه را به همراه خود به سوئیس برد.

چند و چون این پرواز یک سره محرمانه نگه داشته شد. محتویات آنچه الیاسی به سوئیس

1- مرکز اسناد انقلاب اسلامی .

برد نیز روشن نیست.» (1)

رئیس کل تشریفات دربار، آغاز عملیات خروج شاه و همراهان را در 24 دی ماه 57 اعلام کرد. او دستور داد برچسب های شناسایی چمدان ها، بسته ها و صندوق های شاه، که منقش به آرم دربار و سلطنتی بود، به درون کاخ نیاوران آورده شود تا تشریفات لازم و آخرین شناسایی درباره آنها صورت بگیرد. برچسب های اختصاصی دربار اینک آماده شده بود تا به چمدان ها و صندوق ها الصاق گردد. یک تیم از افراد مورد تأیید فرح در دربار، جمع آوری و بسته بندی همه گونه عتیقه، جواهرات و الماس های گران بها، ساعت های تمام طلا، تاج و نیم تاج های تمام زمرد را برعهده داشتند و این کالاهای ارزشمند نیز در 384 بسته و چمدان کوچک جای گرفت. این گنجینه از جواهرات و عتیقه جات در مکان های امن کاخ نیاوران نگهداری می شد. فرح بر همه بسته بندی ها نظارت کامل داشت. بسته بندی و جمع آوری دلارهای آمریکایی که از ماه ها قبل نقداً جمع شده بودند توسط بخش مالی دربار انجام گردید. تاج شاهنشاهی با 3380 قطعه الماس و 50 قطعه زمرد، 368 حبه مروارید و با وزن 2 کیلو و 80 گرم و از نظر قیمت غیرقابل تخمین و تاج ملکه با 1646 قطعه الماس و تعداد معتنابهی از جواهرات دیگر و طلا به ارزش ده ها میلیون دلار به عنوان بخش اندکی از جواهرات ربوده شده سلطنتی هستند.

سعید قانعی در این باره می نویسد:

«البته این جواهرات مختص خود شاه و فرح بود، والاحضرت ها جواهرات خود را به طور جداگانه ای آورده بودند. به ویژه اشرف که پیش از اوج گیری انقلاب از ایران خارج شده بود و به همین سبب هم سر فرصت عمده جواهرات خود را از ایران خارج کرده بود. همچنین ملکه مادر (مادر شاه) هم که حدود یک سالی قبل از انقلاب به لندن آمده بود، بیشتر جواهرات خود را در همان زمان همراه آورده بود.» (2)

1- عباس میلانی ، نگاهی به شاه ، تورنتو: پرشین سیرکل ، 1392، ص 509.

2- مرکز اسناد انقلاب اسلامی :(http://yon.ir/nT6bk)

با توجه به شرایط بحرانی، هیجان زده و آشفته ماه های منجر به انقلاب و روزهای پس از آن، یافتن آماری دقیق و قابل اطمینان از میزان سرمایه های خارج شده توسط خاندان پهلوی و کارگزاران رژیم، دور از ذهن به نظر می رسد. لذا باید تنها به تواتر روایات نویسندگان و مطلعین تکیه کرد و از خلال آن، به برآوردی تقریبی و البته منطقی دست یافت. آنچه مسلم است، رویکرد منفعت طلبانه و طلبکارانه شخص شاه و خانواده او در قبال اموال و سرمایه های ملی است. رویکردی مذموم، غیرقانونی و غیرشرعی که به آنان اجازه داد تا در تداوم چپاول گری های مالی خود، هرآنچه در توان دارند از کشور خارج کنند. سرمایه ای که با صرف خوش گذرانی های ناتمام و خلق کاریکاتوری از زندگی اشرافی آنها در داخل ایران شد و با تأمین کننده مخارج گروه های اپوزیسیون معارض با نظام بوده و هست. بخش عمده و نامعلومی از این سرمایه ها نیز همچنان در چنبره بانک های آمریکایی است که به بهانه های واهی، بلوکه و از تحویل به صاحبان اصلی آن جلوگیری شده است. ثروت ملی هدررفته توسط خاندان پهلوی در کنار سرمایه های انسانی، اجتماعی و فکری که توسط این رژیم نابود شد، واقعیتی تلخ است که هیچ گاه از حافظه تاریخی ملت ایران پاک نخواهد شد.

جشن 800 میلیون دلاری تخت جمشید

جشن های 2500 ساله شاهنشاهی ایران به مناسبت دوهزار و پانصد سال تاریخ مدون شاهنشاهی ایران و در زمان سلطنت محمدرضا پهلوی از تاریخ 12 تا 16 اکتبر 1971 (برابر با 20 تا 24 مهر 1350) در تخت جمشید برگزار شد. در این جشن ها که سران حکومتی و پادشاهان 69 کشور جهان شرکت کردند، ولخرجی ها و فساد مالی افسانه ای رخ داده که موجب اعتراض گسترده مردم به آن گردیده بود.

تصوير

ص: 15

منصور رفیع زاده آخرین رئیس شعبه ساواک در آمریکا در صفحه 237 کتاب خاطرات خود پیرامون جشن هنر افسانه ای شاه در تخت جمشید شیراز که به مناسبت نظام 2500 ساله شاهنشاهی در ایران برگزار گردید، می نویسد:

«در یکی از سفرهایم به تهران، تیمسار مقدم رئیس ساواک به من گفت: اگر از ارقام نجومی خرج ها و دزدی هایی که برای تدارک این جشن ها در جریان است مطلع شوی مغزت داغ می شود. مجموع این جشن 300 میلیون دلار برآورد شد، اما مسلماً هزینه های واقعی به مراتب بیش از مبلغ فوق بود، زیرا عمده مخارج به گردن وزارتخانه های مختلف بود و هیچ یک از وزرا جرأت مطرح نمودن آن را نزد شاه نداشتند. همچنین تمامی سازمان های دولتی و شرکت های خصوصی موظف بودند مبالغی را به برگزاری این جشن اختصاص دهند. طبق یک برآورد تقریبی، توسط شاه 800 میلیون دلار در این جشن هزینه شد.»

250 هزار پوند هزینه خرید پارچه های مخملی صندلی های کازینوی سلطنتی کیشی

هرچند ارائه تمامی اسناد فساد مالی و ولخرجی های رژیم پهلوی در این نوشتار نمی گنجد ولیکن در ادامه به بخشی دیگر از این فسادهای مالی اشاره می گردد. در گزارشی که نشریه «دربی ایونینگ تلگراف» انگلیس منتشر کرده بود خبر از قرارداد 250 هزار دلاری برای تأمین پارچه مخملی صندلی های کازینوی سلطنتی در کیش داده است. کازینویی که فقط 250 هزار دلار هزینه تأمین پارچه صندلی آن شده است. در این گزارش آمده بود:

دربی ایونینگ تلگراف» در شماره امروز خود تحت عنوان «سفارش شاه به شرکت دربی» می نویسد:

ص: 16

«کازینوی عظیمی که برای شاه ایران ساخته می شود موجب عقد قرارداد 11000 پوندی برای تهیه کنندگان سه گانه مبلمان و روکش های صندلی خیابان باث و خیابان کرسون شده است... این سه شرکت قرار است طی ماه مه 300 فوت مخمل برای روکش صندلی های کازینویی که در جزیره کیش واقع در خلیج فارس ساخته می شود تهیه نمایند. هاردکوود صندلی هایی طرح کرده است که در ده نوع ساخته شده و به شکل چادرهای مغربی می باشد. روی کاناپه ها روکش های ابریشمی کشیده می شود که میله های برنجی آن را نگهداری می کند. در مجموع برای پارچه های لازمه در این کازینوی تشریفاتی 250 هزار پوند خرج می شود. شرکت های سه گانه کار بر روی مبلمان این کازینو را آغاز نکرده اند ولی در نظر دارند که این کار را طی سه هفته به پایان رسانند.»

دستور اشرف پهلوی برای خرید سگ دارای موی مجعد از فرانسه

در سندی به جامانده از دفتر اشرف پهلوی، نامه ای به سفارت ایران در پاریس و دستور خرید سگ برای اشرف پهلوی آمده است:

«سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در پاریس، آقای دکتر فروهر؛ بر حسب فرموده والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ابلاغ می نماید دستور بفرمایید یک سگ کانیش canis از نوع قصیر Nain از مغازه سگ فروشی واقع در خیابان شانزه لیزه یا هر نقطه دیگری که سراغ داشته باشند ابتیاع نموده و با بهترین و اولین وسیله به تهران ارسال دارند چون این سگها سه قسم Royal , Moyen , Nainهستند مخصوصاً این سگ باید از نوع Nain رنگ آن حتی الامکان خاکستری والا سیاه باشد سن آن بیش از دو ماه نباشد

ص: 17

دقت نمایند که کوچک ترین و قشنگ ترین آن انتخاب شود موهای آن مجعد و پیچیده باشد در صورتی که از این نوع یعنی Nain وجود نداشته باشد نوع دیگری مثلاً کانیش متوسط Moyen مورد احتیاج نمی باشد. ضمناً اگر آقای دکتر صفوی که عازم تهران خواهند شد زودتر از وسیله مطمئن دیگری حرکت نمایند به وسیله ایشان ارسال دارند. بدیهی است کوشش خواهند نمود که از هر محل که ممکن باشد سگ مورد احتیاج را با مشخصات بالا خریداری نمایند. بهاء آن را نیز معلوم و مرقوم دارند که تأدیه گردد.»

ارسال هواپیما به سوئیس برای آوردن پمادی که باید خارش دست شاه را درمان می کرد !

مینو صمیمی در کتاب پشت پرده تخت طاووس می نویسد:

«سفیر وقت ایران در سوئیس یک بار برای تهیه پمادی جهت مداوای خارش دست شاه، هواپیمایی را دربست به لندن فرستاد تا ده حلقه از پماد مورد نظر را برای شاه بیاورد، زیرا پمادی با نام مورد دستور شاه در سوئیس وجود نداشت. بلکه مشابه آن با نامی دیگر موجود بود؛ اما سفیر معتقد بود امرشاه باید همان طور که هست اجرا شود. ولخرجی های شاه و اطرافیان در سوئیس تا بدان حد بود که بارها مورد اعتراض مطبوعات سوئیسی و اروپایی قرار گرفته بود؛ اما سفیر می کوشید با اهدای هدایای گران قیمت به روزنامه نگاران صدای آنها را خاموش کند؛ برخی پول می گرفتند و درعین حال به انتقادات خود شدت می دادند. این اعتراضات منجر به تظاهرات دانشجویی علیه حضور شاه در سوئیس می شد.»

ص: 18

استراحتگاه زمستانی کیش

ویلیام شوکراس در کتاب آخرین سفرشاه خود در صفحات 246 تا 248 کیش را مظهر رسوایی زیاده روی رژیم پهلوی می داند که در آن میلیون ها دلار صرف ولخرجی ها و عیاشی های خاندان پهلوی شده است و این در حالی بوده که غالب مردم ایران در تنگدستی به سر می بردند.

«هیچ چیز مثل کیش مظهر رسواکننده زیاده روی های دربار پهلوی نبود... در اوائل دهه 70 (1970 میلادی) شاه تصمیم گرفت کیش را به یک استراحتگاه زمستانی تبدیل کند. او کاخ کوچکی برای خودش در ساحل دریا بنا کرد... اما کیش فقط شامل کاخ شاه نبود... میلیون ها دلار برای ویلاهای خصوصی و هتل های لوکس و کازینو و زمین های گلف و مغازه هایی که اجناس بخشوده از حقوق گمرکی می فروختند (کیش بند آزاد بود) خرج شد... قرار بود کیش از نظر شیکی و تجمل بی نظیر باشد. مونت کارلوی خاورمیانه شود، بهشتی در خلیج فارس باشد. از مؤسسه مادام کلود، دختران تلفنی را با هواپیمای کنکورد از پاریس می آوردند (به سفیر انگلیس اطمینان دادند که تعدادی دختران انگلیسی نیز وجود دارند)، متصدیان میزهای قمار از آفریقای جنوبی، بوتی کها از رم، دستگاه های صوتی و موتورسیکلت ها و دوربین های عکاسی و اتومبیل های مخصوص پلاژ از ژاپن.»

غصب جنگل های مالی توسط برادرشاه

خاندان پهلوی در دوره حکومت خود اموال و املاک و زمین های ملی بسیاری را غارت و به نام خود زده بود. از یکی از سندهای به جامانده از ساواک خبر از غارت و غصب جنگل های ملی در بخشی از شمال کشور توسط محمودرضا پهلوی برادر شاه می دهد.

«روستاییان بخش کلاردشت از توابع چالوس از اقدامات والاحضرت محمودرضا انتقاد

تصوير

ص: 20

و اظهار داشته اند والاحضرت جنگل های ملی شده را غصب و هر روستایی که حاضر به ترک محل نبوده با زور شلاق بیرون کرده و به دور زمین و جنگل سیم خاردار کشیده و راه اصلی روستاییان را مسدود نموده است.» همچنین در سند دیگری خبر از بخشش 220 هکتار از زمین های گرگان از سوی شاه به برادرش حمیدرضا می دهد. زمین هایی که توسط محمدرضا از مردم غصب شده بود.

خاندان قمارباز پهلوی

از دیگر فسادهای بسیار رایج در رژیم پهلوی قماربازی بوده است.

در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی شماره بازیابی 406، صفحات 19 و 194 در خصوص قماربازی محمدرضا پهلوی آمده است:

«محمدرضا پهلوی تمام عمر عاشق بازی پوکر بوده است و تنها وقتی که در یک شب حدود 700 هزار پوند باخت این بازی را کنار گذاشت و بعدها فقط به بازی بریج اکتفا

می کرد.»

مینو صمیمی که سالها منشی سفیر ایران در سوئیس و بعد از آن مدتی منشی فرح همسر شاه بود، در کتاب خاطرات خود مستندی از ولخرجی ها و حیف و میل های شاه و درباریان او ارائه داده است که یکی از این خاطرات به ماجرای قمار بازی های اشرف پهلوی، مربوط است. صمیمی در یکی از خاطرات خود از اشرف پهلوی می نویسد:

«شاهزاده اشرف پهلوی سمت نمایندگی رژیم شاه در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را نیز برعهده داشت. گفتنی است که او هربار برای شرکت در این کمیسیون عازم نیویورک می شد سر راه خود در جنوب فرانسه هم توقف می کرد تا ابتدا همراه معشوقه

جدیدش در کازینوها به قمارهای چند میلیون پاوندی بپردازد و آنگاه آماده حضور در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد می شد.»

رژیم رشوه باز

یکی از شیوه های رایج انتصاب در رژیم شاه به صورت پرداخت رشوه بود. به طوری که در یکی از گزارش های ساواک در خصوص پرداخت مبلغ پنج میلیون تومان توسط شاهرخ فیروز به امیر هوشنگ دولو در یک بازی قمار و پرداخت همین مبلغ رشوه به وی جهت وساطت نزد محمدرضا پهلوی به منظور انتصاب فیروز به سفارت و قبول این درخواست توسط محمدرضا پهلوی چنین آمده است:

«طبق اطلاع موثق یک نفر در یک مهمانی (گوینده شناخته نشد) شاهرخ میرزا در یک بازی قمار مبلغ 5 میلیون تومان به امیر هوشنگ دولو باخته و بعد از اتمام بازی مبلغ 5 میلیون تومان دیگر به وی داده و تقاضا نموده که مشارالیه از حضور شاهنشاه آریامهر تقاضا نماید که نامبرده را به مقام سفارت منصوب فرمایند که تقاضای شاهرخ فیروز مورد موافقت آقای دولو و شاهنشاه واقع و وی به سفارت منصوب می گردد.

اظهارکننده در خاتمه گفتار خود اضافه نموده که شاهرخ فیروز از میلیادرهای معروف کشور می باشد...»

ص: 22

لیستی از مهم ترین دارایی ها و اموال خاندان پهلوی

اشاره

سوء استفاده از قدرت در جمع مال و ثروت، خصلت شوم و ناپسندی بود که از دربار پهلوی به وابستگان و اطرافیان تا مسئولین ارگان های مختلف سرایت کرده بود.

نمونه اسناد و مدارکی که از سفارت آمریکا به دست ملت ایران افتاد، نشان می دهد که آمریکائی ها، کاملاً در جریان فساد گسترده رژیم، قرار داشته اند.

فسادی که در دربار وجود داشت، حقیقتاً ابعاد وحشتناکی به خود گرفته است. برادران و خواهران شاه، به خاطر دلالی برای عقد قرارداد بین دولت ایران و شرکت هایی که گاه خودشان نیز جزء سهام داران عمدهٔ آنها بودند، حق العمل های کلانی به چنگ می آورند، ولی گرفتاری اصلی در این قضیه، فقط مسئله رشوه خواری یا دریافت حق کمیسیون توسط خانواده سلطنتی نبود، بلکه اقدامات آنها الگویی برای تقلید دیگران می شد و به صورت منفی درآمده بود که جامعه را در هر سطحی به آلودگی می کشاند.

در ادامه برای نمونه، فهرستی از دارایی ها و اموال خاندان پهلوی را جهت بهتر شناختن عمق قضایا می آوریم:

بانکها، شرکت های بیمه و مؤسسات سرمایه گذاری وابسته به خاندان پهلوی

1. بانک عمران: سرمایه 4 میلیارد ریال، دارای 110112 میلیون ریال (اسفند 56) بنیاد پهلوی کلیه سهام.

2. بانک ایرانشهر: سرمایه 3 میلیارد ریال، دارایی 26747 میلیون ریال (اسفند 55) بنیاد پهلوی ٪30 سهام.

3. بانک داریوش: سرمایه 5 میلیارد ریال، دارایی 24146 میلیون ریال (اسفند56) بنیاد پهلوی سهام دار عمده.

4. بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران: سرمایه 3040 میلیون ریال، دارایی 21642 میلیون ریال

اسفند 55) بنیاد پهلوی جزو سهام داران.

5. بانک اعتبارات ایران: سرمایه 2 میلیارد ریال، دارایی 123458 میلیون ریال، شفیق ها فرزندان اشرف) سهام دار عمده .

6. بیمه ملی ایران: سرمایه 150 میلیون ریال بنیاد پهلوی کلیه سهام.

7. شرکت عمران ترنیوال ایران: بنیاد پهلوی و سه شرکت خارجی سهامداران.

8. شرکت سرمایه گذاری عمران: بنیاد پهلوی سهام دار عمده .

9. شرکت ایرانشهر فینانس: بنیاد پهلوی جزو سهامداران. 10. شرکت آربالیسینگ: بنیاد پهلوی جزو سهامداران.

11. بانک صنعت شهریار: سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی جزو سهامداران.

12. شرکت بین المللی توسعه و عمران: سرمایه 70 میلیون ریال بنیاد اشرف پهلوی و دو شرکت خارجی سهام داران.

13. شرکت خدمات بیمه ای خاورمیانه: بنیاد اشرف پهلوی کلیه سهام.

14. مرکز بین المللی پروژه های ایران بروزا پهلوی (زن احمدرضا) و یک شرکت آلمانی کلیه سهام.

15. شرکت پس انداز وام مسکن کوروش: بنیاد پهلوی و خیربه فرح پهلوی جزو سهام داران.

16. شرکت وام پس اندازان اکباتان: بنیاد پهلوی جزو سهامداران.

17. شرکت عمران فینانسیه: مرکز در ژنو برای سرمایه گذاری در خارج از کشور بنیاد پهلوی سهامدار عمده.

18. فرست ویسکانسیس کوریورپش: بنیاد پهلوی 5٪ سهام.

صنایع فلزی

1. شرکت جنرال موتورز ایران: سرمایه 900 میلیون ریال، بنیاد پهلوی اکثریت سهام

2. شرکت جیپ: سرمایه 600 میلیون ریال بنیاد پهلوی اکثریت سهام.

3. شرکت هپگو: مونتاژ ماشین های راه سازی و دیگر خودروهای سنگین، سرمایه 700 میلیون

ص: 24

ریال، بنیاد پهلوی سهامدار عمده.

4. شرکت تولید شاسی و بدنه اتومبیل در ایران: سرمایه 600 میلیون ریال بنیاد پهلوی و شرکت آلمانی تیسن کلیه سهام.

5. شرکت پیشتازان: مونتاژ موتورسیکلت و دوچرخه، شهناز پهلوی با مشارکت شرکت هوندای ژاپن، کلیه سهام.

6. شرکت تولیدی تیزرو: شهناز پهلوی با مشارکت شرکت هوندای ژاپن، کلیه سهام.

7. شرکت پرشیال متال فورنر: تولید پروفیل فلزی وجراثقال سقفی سرمایه 108 میلیون ریال، پهلبدها سهام دار عمده.

8. گروه کارخانه های نورد آلومینیوم: عبدالرضا پهلوی سهام دار عمده.

9. شرکت ایران - جان دیر: مونتاژ تراکتور، سرمایه اولیه 700 میلیون ریال عبدالرضا پهلوی سهامدار عمده.

10. شرکت کارخانجات نورد و پروفیل ساوه: منیژه پهلوی (همسر غلامرضا) سهامدار عمده.

11. شرکت بورد و لوله اهواز: سازمان شاهنشاهی و خدمات بنیاد پهلوی جزو سهامداران.

12. شرکت صنعتی ایرتراکستون: ساختن جرثقیل، اهرم و غیره، بنیاد پهلوی جزو سهامداران.

13. شرکت ابرفو: قالب سازی و ریخته گری، بنیاد پهلوی جزو سهامداران.

14. شرکت داک تیران: تولید لوله های چدنی بنیاد پهلوی جزو سهامداران.

15. شرکت آلوم پارس: تولید وسایل آلومینیومی، شمس پهلوی جزو سهامداران

صنایع متفرقه

1.شرکت بریجستون ایران: سرمایه 185 میلیون ریال، محمودرضا پهلوی با مشارکت دوشرکت ژاپنی سهام دار عمده.

2. شرکت تولیدی کیان تایر: بنیاد پهلوی سهام دار عمده. 3. شرکت زگالش: ساخت آند، کاتدوالکترولو، بنیاد پهلوی سهام دار عمده.

ص: 25

4. شرکت تارابگین: ساخت انواع عایق های حرارتی و صوتی، بنیاد پهلوی سهام دار عمده.

5. شرکت کارخانه های مداد ایران، موقوفه آرامگاه پهلوی کلیه سهام.

6. شرکت لادال: تولید مواد شیمیایی، بنیاد پهلوی اکثریت سهام.

7. گروه صنایع کاغذ پارس: سازمان شاهنشاهی خدمات سهام دار عمده.

8. شرکت حریر پارس: سازمان شاهنشاهی خدمات سهام دار عمده.

9. شرکت داروپخش: سرمایه 120 میلیون ریال، داروسازی، سازمان شاهنشاهی خدمات کلیه سهام.

10. شرکت تولیدی و صنعتی آبگینه: تولید شیشه جام با مشارکت شرکت گلاوریل بلژیک، خیریه فرح پهلوی جزو سهام داران.

11. شرکت شل شیمیایی ایران تولید مواد شیمیایی و سموم دفع آفات نباتی با مشارکت شرکت شل - هلند، شهرام پهلوی نیا سهام دار عمده.

صنایع نساجی

1. شرکت شه باف: سرمایه 480 میلیون ریال، محمودرضا پهلوی سهام دار عمده .

2. شرکت ایران پوپلین: سرمایه 200 میلیون ریال، محمودرضا پهلوی جزو سهام داران.

3. ریسندگی و بافندگی آذر اصفهان: شهرام پهلوی نیا جزو سهام داران.

4. شرکت ریسندگی و بافندگی کرج: غلامرضا پهلوی و خانواده، اکثریت سهام.

صنایع ساختمانی

1. شرکت سیمان فارس و خوزستان: سرمایه هفت میلیارد ریال، بنیاد پهلوی، اکثریت سهام.

2. شرکت سیمان آبیک قزوین: بنیاد پهلوی، اکثریت سهام. 3. شرکت سیمان تهران: بنیاد پهلوی، سهام دار عمده.

ص: 26

تصوير

ص: 27

4. شرکت صنایع سیمان غرب: بنیاد پهلوی جزو سهام داران.

5. شرکت پارسوئد: ایجاد قطعات پیش ساخته ساختمانی، سازمان شاهنشاهی خدمات جزو سهام داران

6. شرکت آجرجنوب: محمودرضا پهلوی، اکثریت سهام داران.

7. شرکت گچ تهران: بنیاد پهلوی و شهرام پهلوی نیا، جزو سهام داران.

8. شرکت ایرانیت: بنیاد پهلوی، جزو سهام داران.

9. شرکت پلاست ایران: تولید لوازم ساختمانی، بنیاد پهلوی جزو سهام داران.

11. شرکت آهک چالوس: مهدی بوشهری (شوهر اشرف) جزو سهام داران.

معادن

1. شرکت معدنی سنگوار: بنیاد پهلوی، 40٪ سهام.

2. شرکت آبسنگ: خیریه فرح جزو سهام داران.

3. شرکت فیروزه مشهد: محمودرضا پهلوی، اکثریت سهام.

4. شرکت صنعتی شهوند: محمودرضا پهلوی، سهام دار عمده.

5. شرکت معدنی دونا: محمودرضا پهلوی، سهام دار عمده 6. شرکت معدنی ایران و رومانی: محمودرضا پهلوی، جزو سهام داران.

7. شرکت دونا سنگ بنیاد پهلوی و محمودرضا پهلوی جزو سهام داران عمده.

8. شرکت معادن نورکان: محمودرضا پهلوی سهام دار عمده.

شرکت های ساختمانی

1.سازمان نوسازی و عمرانی ارضی غرب تهران: بنیاد پهلوی، کلیه سهام.

2. سازمان عمران کیش با سرمایه گذاری حدود 200 میلیون دلار، بنیاد پهلوی کلیه سهام.

ص: 28

3.شرکت عمران و آپارتمان سازی خوردین، بنیاد پهلوی کلیه سهام.

4. شرکت ساختمانی عمران تکلار: بنیاد پهلوی و دو شرکت یونانی و دانمارکی، کلیه سهام.

5. شرکت عمرانی و شهرسازی شمیران نو: بنیاد پهلوی سهام دار عمده.

6. شرکت ساختمانی فرانکور ایرانین بنیاد پهلوی کلیه سهام.

7. شرکت ساختمانی آربیتا: بنیاد پهلوی کلیه سهام.

8. شرکت مونتکس ایران: بنیاد پهلوی و یک شرکت آلمانی کلیه سهام.

9. شرکت آتی ساز: بنیاد پهلوی جزو سهام داران.

10. شرکت خانه سازی اسکان ایران: بنیاد پهلوی و شرکت آمریکایی رینولدز کوشتراکشن کلیه سهام.

11. شرکت لتمال کن: بنیاد پهلوی، اکثریت سهام.

12. شرکت نوکار: بنیاد پهلوی جزو سهام داران.

13. شرکت ساختمانی گلزار: بنیاد پهلوی سهام دار عمده.

14. شرکت ساختمانی کلبه: محمودرضا پهلوی سهام دار عمده.

15. شرکت م. ج. م: محمودرضا پهلوی اکثریت سهام.

16. شرکت عمران ملک شهر (ساختمان یک شهرک در نزدیکی اصفهان): محمودرضا پهلوی سهام دار عمده.

17. شرکت خانه سازی و توسعه تهران بزرگ: محمودرضا پهلوی سهام دار عمده

18. شرکت شهرسازی و ساختمانی فرح آباد: محمودرضا پهلوی اکثریت سهام.

19. شرکت فشیران: کیوان پهلوی نیا، پسر فاطمه پهلوی اکثریت سهام.

20. گروه مهندسی مشاور لوترک: کیوان پهلوی نیا اکثریت سهام.

21. شرکت سهامی مهندسی و نوسازی ایران مونیر: شهرام پهلوی نیا با مشارکت یک گروه فرانسوی، کلیه سهام.

22. شرکت کایدسمیت اینترنشنال: شهرام پهلوی نیا با مشارکت یک گروه خارجی، کلیه سهام.

ص: 29

23. شرکت خانه سازی الهیه: شهرام پهلوی نیا اکثریت سهام.

24. شرکت مهندسی و ساختمانی ایران نیهون: شهرام پهلوی نیا به اضافه یک گروه شرکت های ژاپنی، کلیه سهام.

25. شرکت مهستان: بنیاد اشرف پهلوی کلیه سهام.

26. شرکت گسترش شمال شهیاد: سرمایه 1000 میلیون ریال، اشرف پهلوی کلیه سهام.

27. شرکت سازانکو: بنیاد اشرف پهلوی و یک شرکت خارجی کلیه سهام.

28. شرکت ث. ژ. آ: مهدی بوشهری و یک گروه خارجی، کلیه سهام.

29. شرکت عمرانی شهر صنعتی ساوه: شهباز پهلبد پسر شمس پهلوی اکثریت سهام.

30. شرکت فیاتک: شهر آزاد پهلبد، دختر شمس و یک شرکت ایتالیایی اکثریت سهام.

31. شرکت آناهیتا: شهباز پهلبد کلیه سهام.

32. شرکت ایران موبیل هرمز: شهباز پهلبد پسر شمس اکثریت سهام.

33. شرکت ساختمانی فرامین: شهباز پهلبد اکثریت سهام.

34. شرکت شهر صنعتی کورش: شهباز پهلبد اکثریت سهام.

35. شرکت کورش بنا: شهباز پهلبد جزو سهام داران.

36. شرکت ساختمانی و مهندسی مهرشهر: شهباز و پهلبد اکثریت سهام.

37. شرکت ایراسر: شهباز پهلبد اکثریت سهام.

38. شرکت سازگان: شهباز پهلبد اکثریت سهام.

39.شرکت ایرا- اسبی کاپاک: پهلبدها و یک شرکت فرانسوی کلیه سهام.

40. شرکت ساختمانی خطوط لوله ایران: پهلبدها یک سهم.

41. شرکت سامان ایران: شهرام پهلوی نیا جزو سهام داران.

42. شرکت شیشان: غلامرضا پهلوی 40٪ سهام.

43. شرکت ایند‌استریال هومز اینترنشنال: غلامرضا و منیژه پهلوی کلیه سهام.

44. شرکت سودنک ایران: شفیق ها سهام دار عمده.

ص: 30

صنایع غذایی (واحدهای کشاورزی و دامداری)

1. شرکت تولیدی قند کرج: بنیاد پهلوی اکثریت سهام.

2. شرکت قند پارس: بنیاد پهلوی اکثریت سهام.

3. شرکت قند مرودشت: بنیاد پهلوی اکثریت سهام.

4. شرکت تولیدی کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز: بنیاد پهلوی اکثریت سهام.

5. شرکت قند دزفول: بنیاد پهلوی اکثریت سهام.

6. شرکت قند فسا: بنیاد پهلوی اکثریت سهام.

8. شرکت قند کرمانشاه: بنیاد پهلوی سهام دار عمده.

9. شرکت قند لرستان: بنیاد پهلوی اکثریت سهام.

10. شرکت زرنوش: بنیاد پهلوی سهام دار عمده.

11. شرکت کشت و صنعت جیرفت: بنیاد پهلوی 20٪ سهام.

12. شرکت ایران شل - کات: بنیاد پهلوی 10٪ سهام.

13. شرکت دامداری و کشاورزی ایران اسکاتیش: بنیاد پهلوی و شمس پهلوی اکثریت سهام.

14. شرکت تولید و بسته بندی گوشت زیاران: بنیاد پهلوی جزو سهام داران.

15. شرکت تولیدی وردا: کارخانجات سرکه سازی و تولید مواد غذایی، نیلوفر پهلوی نیا دختر حمیدرضا سهام دار عمده.

16. شرکت کشت و صنعت شهبازان: محمودرضا پهلوی اکثریت سهام.

17. شرکت کشاورزی کیان شهر: محمودرضا پهلوی اکثریت سهام.

18. شرکت کشاورزی و دامپروری ایران: محمودرضا پهلوی اکثریت سهام.

19. شرکت کشت و صنعت و مجتمع گوشت فتک خشکه رود: محمودرضا پهلوی سهام دار عمده.

20. شرکت صنایع کشاورزی گل تپه: محمودرضا پهلوی سهام دار عمده.

ص: 31

21. شرکت عمران روستای ایران: شهرام پهلوی نیا، سهام دار عمده.

22.کارخانه کشمش تاکستان: بنیاد پهلوی کلیه سهام. 23. شرکت تولید عمران دشت: تولید خوراک دام و طیور و تولید الکل، بنیاد پهلوی اکثر سهام.

24. شرکت کشاورزی و آبیاری نیولا: کیوان پهلوی نیا اکثریت سهام.

25. شرکت صنایع روغن نباتی، شکوفه آریا: بنیاد پهلوی و فاطمه پهلوی اکثریت سهام.

26. شرکت کی دشت: شهناز پهلوی و شوهرش خسرو جهانبانی اکثریت سهام.

27. شرکت جهان مورا: شهناز پهلوی و شوهرش خسرو جهانبانی اکثریت سهم.

28. شرکت تولید ابریشم ایران: شهرام پهلوی نیا و یک گروه ژاپنی کلیه سهام .

29. مجتمع دامپروری و شیر پاستوریزه شهفر: شهرام پهلوی نیا جزو سهام داران.

30. شرکت گله: ایجاد واحدهای کشت و صنعت، اشرف پهلوی کلیه سهام.

31. شرکت بذر پیشرو: عبدالرضا پهلوی سهام دار عمده. 32. سازمان کشاورزی دشت ناز: عبدالرضا پهلوی نیا کلیه سهام.

33. شرکت شهیرین: احمدرضا و روزا پهلوی کلیه سهام. 34. شرکت تهران یوزه: واردات گوشت و غلات احمدرضا و روزا پهلوی اکثریت سهام.

35. سازمان کشاورزی علی پهلوی، علی پهلوی پسر علیرضا کلیه سهام و...

شرکت های بازرگانی

1. شرکت بهداشتی عمران: واردات مواد دارویی و لوازم آرایش بنیاد پهلوی سهام دار عمده.

2. شرکت ماشین آلات عمرانی: واردات ماشین آلات راه سازی و ساختمانی محمودرضا پهلوی سهام دار عمده.

3. شرکت سولرز ایران: واردات و حق العمل کاری مهدی بوشهری اکثریت سهام.

4. شرکت آپریل موزیک: پخش نوار و صفحه مهدی بوشهری اکثریت سهام.

5. شرکت تولیدی و بازرگانی مهرآفرین: واردات و نمایندگی شهباز پهلبد اکثریت سهام.

ص: 32

6.شرکت توسعه تجارت شهاوران: احمدرضا پهلوی، سهام دار عمده.

7.شرکت بی. اند. اف، واردات و نمایندگی: بهمن پهلوی پسر غلامرضا، اکثریت سهام.

شرکت های خدماتی

1. شرکت آن. سی. آر. ایران: پخش لوازم الکترونیکی در ایران، بنیاد پهلوی 28٪ با مشارکت نشنال کش رجیتر آمریکا.

2. شرکت حفاری سد ایران و عملیات حفاری و تعمیر چاه های نفت و گاز بنیاد پهلوی با مشارکت سد کوانیک.

3. شرکت خدمات دریایی ایران: بنیاد پهلوی کلیه سهام. 4. بنگاه بخت آزمایی ملی: سازمان شاهنشاهی خدمات کلیه سهام.

5. شرکت فوتبال ایران: بنیاد پهلوی، سهام دار عمده .

6. شرکت تدارکات و خدمات دریایی باسکو: محمودرضا پهلوی سهام دار عمده.

7. شرکت سی. آر. سی: فاطمه پهلوی سهام دار عمده (ساختمان بولینگ)

8. شرکت خدمات هواپیمایی ژاپن: شهرام پهلوی نیا سهام دار عمده.

9. شرکت هواپیمایی ارتاکسی: شفیق اکثریت سهام.

10. شرکت هواپیمایی خدمات ویژه: شفیق ها جزو سهام داران.

11. انجمن قایقرانی بادبانی: شهریار شفیق.

12. شرکت خدمات سینمایی و فیلمبرداری: مهدی بوشهری اکثریت سهام.

13. شرکت آب های معدنی دماوند: مهدی بوشهری و یک شرکت فرانسوی.

14.کانون ورزشی مهر: مهرداد پهلبد شوهرشمس.

15. کلوپ ورزشی دریاکنار: غلامرضا پهلوی و بنیاد پهلوی کلیه سهام.

16. شرکت مزون و دکور: سیمین دخت آتابای (نوه رضاشاه) کلیه سهام.

17. شرکت ایران شکار: کامران آتابای.

ص: 33

تصوير

ص: 34

18. شرکت جهانگردی ایران و ژاپن: بنیاد پهلوی جزو سهام داران.

19. شرکت ایران ساسو (کامیون برنارد) مقاطعه کاری و اداره اموال شفیق ها جزو سهام داران.

20. شرکت لیزینگ ایران: عملیات لیزینگ شفیق ها جزو سهام داران.

21. شرکت سافریدان: معاملات رهن، شفیق ها جزو سهام داران.

22. سافریناس: شفیق ها جزو سهام داران.

23. شرکت هتل های لوکس ایران: بنیاد پهلوی کلیه سهام.

24.. سازمان عمرانی و توریستی نمک آبرود: بنیاد پهلوی سهام دار عمده.

25. شرکت هتل های ایران: بنیاد پهلوی 50٪ سهام. هتل هایی که بنیاد پهلوی با کلیه سهام، آنها را در دست داشت و یا در سهام آنها سهیم بود، از جمله عبارتند از: هتل های بابلسر، ونک، رامسر، آریا، شرایتون، کوروش، چالوس، داریوش، کامرون، هتل پرسپولیس، هایت خزر، هایت مشهد، هیلتون تهران، تخت سر آبعلی، شاهی، بوعلی همدان و....(1)

پی نوشت

1. اسناد ضمیمه مقاله از آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی کد 1268 تهیه شده است.

2.اسکندر دلدم، زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا، چاپ چهارم، تهران، گلفام، 1357، ص 242.

3. زاهدی، اردشیر، 25 سال در کنار پادشاه، به کوشش: ابوالفضل آتابای، تهران، عطایی، 1381، ص 313.

4.کیهان هوایی، شماره 1106، چهارشنبه 18 آبان 1374، ص 9.

5. عباس میلانی، همان، ص 514.

6. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

7. عباس میلانی، نگاهی به شاه، تورنتو: پرشین سیرکل، 1392، ص 509.

8. مرکز اسناد انقلاب اسلامی:(http://yon.ir/nT6bk)

9.ارشیو مرکز اسناد اسلامی ، کد 1773.

ص: 35

1- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد 1773.

فساد اخلاقی

هوس بازی های محمدرضا متاثر از توصیه مادر به فرزند!

شاه در فساد جنسی بی مبالاتی را به اوج رسانده بود. دربار او دائم محل رفت و آمد فواحش خارجی و معشوقه های داخلی بود. او از دوران جوانی تا اندکی پیش از مرگ دست از زن بارگی برنداشت. شاید رفتار جنون آمیز جنسی محمدرضا بی تأثیر از آموزه های مادرش نبود، زیرا مادرش به او سفارش می کرد: «از قدیم و ندیم گفته اند به هر چمن که رسیدی گلی بچین و برو!»

محمدرضا پهلوی و مادرش

شاه و دلال محبت او عَلَم، در رابطه با اخلاق جنسی به این اعتقاد رسیده بودند که مردان بزرگ احتیاج به یک سرگرمی دارند و مسئله جنسی بهترین سرگرمی است. علم در یکی از یادداشت هایش می نویسد: یک روز شاه و علم درباره دوستان مؤنث، گپ می زدند.

شاه از پیر شدن معشوقه ها صحبت می کرد و افزود «با وجود همه اینها اگر این سرگرمی ها را هم نداشتیم به کلی داغان می شدیم.» علم نیز که در فساد جنسی دست کمی از شاه نداشت در

تأیید شاه گفت: «همه مردانی که مسئولیت های خطیر به عهده دارند نیاز به نوعی سرگرمی دارند و به عقیده من مصاحبت جنس لطیف تنها چاره کارساز است.» (1)

علل گرایش محمدرضا به زنان از نگاه یک روان شناس

محمدرضاشاه ضعف زیادی در برابر زنان داشت، در فساد اخلاقی حد و مرزی نمی شناخت و اصول اخلاقی را رعایت نمی کرد. (2)

یکی از روان شناسان فرانسوی که جزء پزشکان خانوادگی پهلوی بود در مورد علت گرایش شدید شاه به انحرافات جنسی می نویسد: «رضاشاه با روحیه قلدری و دیکتاتوری که داشت محمدرضا را در کودکی از خانواده دور کرد و توسط مربیان خشن فرانسوی و آلمانی در سوئیس بزرگ شد و مجموعه این وقایع در رفتار و آینده او اثر مخربی برجای گذاشت او بعدها کوشید کمبود محبت نهادینه شده در جسم و جان خود را ضمن معاشرت های افراطی با زنان گوناگون جبران نماید.» (3)

تاسیس تشکیلاتی برای هوسرانی های شاه

علی شهبازی یکی از نیروهای گارد شاهنشاهی و سرتیم محافظ شاه، کسی که تا پایان عمر، در خارج از کشور، مغرب، پاناما، آمریکا و مصر او را ترک نکرد، در خاطرات خود، پرده از شبکه ای برمی دارد که برای فساد و زن بارگی شاه فعالیت می کردند. او معتقد است از وقتی که علم وزیر شد، در وزارت دربار «تشکیلاتی ویژه برای سرگرمی شاه درست کرده بود که اعضای آن سازمان عبارت بودند از خود علم، افسانه رام، سیروس پرتوی، امیر متقی، ابوالفتح آتابای کامبیز آتابای، هرمز قریب، سلیمانی، سرهنگ جهان بینی، عباس حاج فرجی، حسین حاج فرجی،

1- سقوط ، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ، ج 1ص 306تا 319

2- ر.ک: مفاسد اخلاقی شاه و خاندانش ، جمعی از نویسندگان ، تهران ، جهان کتاب ، 1379.

3- مجموعه مقالات ، سقوط ، پیشین ، ص 697.

ابوالفتح محوی، خانم آراسته وسرهنگ اویسی، تعدادی خارجی هم با آنها همکاری داشتند. این تشکیلات یک بودجه سرسام آور داشت.» او در مورد وظیفه این تشکیلات می گوید: «کارشان این بود که خانم های شوهردار و دختران بخت برگشته و یا همسران و دختران کسانی را که می خواستند مقامی بگیرند، برای شاه بیاورند.» (1)

از سوی دیگر اشخاصی همچون فردوست، شمس، علم، اشرف، عبدالرضا و هوشنگ دولو ماموریت داشتند که زنانی که خوش تیپ و به سبک اروپایی بودند به شاه معرفی کرده و آپارتمان هایی در تهران برای آنها دست و پا کنند تا شاه بتواند با زنان جوان خلوت کند. (2)

نخستین گام های محمدرضا در مسیر فساد اخلاقی

محمدرضا در اوایل جوانی که برای تحصیل به مدرسه له روزه سوئیس رفته بود، عاشق یکی از مستخدمه های مدرسه شد و پس از برقراری ارتباط، دخترک را حامله کرد. محمدرضا با کمک فردوست با پرداخت پول از آن دخترک خواستند تا سقط جنین کند و مدرسه را ترک نماید. رضاشاه پس از بازگشت محمدرضا از سوئیس به ملکه مادر سفارش کرد که برای جلوگیری از رابطه محمدرضا با زنان ناباب، یک خانمی برای او به دربار بیاورند. درباریان برادرزاده ساعد مراغه ای را که زن مطلقه ای به نام فیروزه بود با پرداخت ماهیانه سیصد تومان به دربار آوردند و تا ازدواج محمدرضا و فوزیه با او بود.

ازدواج هم مانع مفاسد اخلاقی محمدرضا نشد

شاه پس از ازدواج با فوزیه همچنان به روابط نامشروع خود ادامه می داد و همین امر موجب شد تا ملکه فوزیه از ماجراهای عاشقانه او خشمگین شود. شاه با حضور فوزیه، عاشق دختری به

1- سقوط، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ، ج 1 ص 306تا 319.
2- مرکز اسناد انقلاب اسلامی

نام «دیوسالار» شد، اوکه هنوز به تشریفات اسکورت مبتلا نشده بود، با یک دستگاه اتومبیل به منزل دخترک می رفت. با شیطنت ارنست پرون، موضوع به اطلاع فوزیه رسید. پرون، فوزیه را سر قرار برد و وقتی محمدرضا از خانه دیوسالار بیرون آمد، او را مشاهده کرد. فوزیه نیز به تلافی خیانت شاه با تقی امامی دوست شد و اختلافات شاه و فوزیه از آن پس شدت گرفت و سرانجام منجر به طلاق گردید.

معشوقه ای به نام پروین غفاری

شاه در این دوره از زندگی اش حتی آپارتمان هایی در تهران دست و پا کرد تا بتواند با زنان جوان خلوت کند. معروف ترین معشوقه شاه در این دوره، پروین غفاری بود. پروین غفاری، « 16. 17 ساله، مو بور، زیبا و بلندقد»، دختر میرزا حسین غفاری همدانی یکی از کارمندان مجلس شورای ملی بود.

فردوست یک روز در باشگاه افسران با وی و مادرش آشنا شد و چون سلیقه شاه را می دانست او را به شاه معرفی کرد. سرانجام با دلالی فردوست، ترتیب ملاقات وی با شاه در سرخ حصار داده شد. پروین غفاری کم کم به دربار راه یافت و در حال وهوای ملکه شدن، از شاه حامله شد. اما شاه وی را مجبور کرد تا توسط پروفسور عدل دوست شاه سقط جنین کند. شاه پس از بهبودی پروین، خانه ای در خیابان کاخ نزدیک کاخ مرمر برای وی خریداری کرد تا به وی نزدیکتر باشد. سرانجام پس از مدتی پروین از چشم شاه افتاد و از دربار رانده شد. پروین غفاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی خاطرات خود را در کتابی به نام «تا سیاهی...» منتشر کرد. وی در این کتاب نشان می دهد که «شاه چقدر موجود جلفی بوده، تا آنجا که خود به تنهایی در خیابان ها به دنبال شکار دختران می افتاده است.»

تصوير

ص: 40

شاه کار را به حدی رسانده که چند بار از دیوار خانه پروین بالا رفته است. او دوره بعد از طلاق فوزیه را چنین ترسیم می کند: «در تهران آن روزگار شایع بود که برای شبهای تنهایی او دخترانی زیبا را شکار کرده و به دربار می برند. حتی نام دختری ایتالیایی به نام «فرانچیسکا» در لیست معشوقه های شاه بود.»

غفاری در این کتاب یکی از خصوصیات بارز شاه را زن بارگی او می داند که دست از هرزگی برنمی داشت و در تمام بزم های شبانه با دریدگی به زنان و دختران چشم می دوخت و به بهانه های مختلف سعی می کرد با آنها تنها باشد و یا آنان را به رقص دعوت کند.

ازدواج ناکام شاه با ثریا در سال 1329

شاه با تداوم حکومت پهلوی ها و لزوم داشتن ولیعهد ناچار شد در سال 1329 با ثریا ازدواج کند. اما این ازدواج پس از هفت سال ثمری برای دودمان پهلوی نداشت و ثریا نیز از دربار رانده ومطلقه شد. پس از جدایی شاه از ثریا، زندگی عشقی شاه رونق گرفت و به قول ویلیام شوکراس، شاه یک بار دیگر الواطی هایش را از سر گرفت.

گزارش یا درباره مفاسد اخلاقی شاه

بعدها سیا در یکی از گزارش هایش درباره شاه متذکر شد که سلیقه او جنبه جهانی دارد و همه نژادها را دوست دارد. شاید گزارش سازمان سیا زیاده روی باشد چراکه هیچ گزارشی از این که شاه به دختران چینی یا آفریقایی علاقه داشته باشد نرسیده است و به گفته ملکه مادر، محمدرضا در برابر دختران موطلایی تسلیم محض بود. یک بار که در جوانی با هواپیمای آلمانی مسافرت می کرد عاشق میهمانداران موطلایی هواپیمایی لوفت هانزا شده بود... همین مسئله مدت ها

موجب بدبختی محمدرضا شده بود و پول های زیادی را صرف میهمانداران لوفت هانزا می کرد و یک قسمت از دربار مسئول دعوت و پذیرایی از میهمانداران بود.

شاه و هوس ستاره های سینمای آمریکا

شاه در این دوره علاوه بر مراوده با میهمانداران موطلایی اروپایی به عشق دختران آمریکایی نیز مبتلا شده بود. در مسافرت هایش به آمریکا هم زن های متعددی را می دید که دولو به او معرفی می کرد. شاه کم کم عاشق ستاره های سینمایی و ملکه های زیبایی می شد و با هزینه های سرسام آور به مراد می رسید.

ارتشبد فردوست که خود یکی از دلالان فساد محمدرضا بود، می گوید: «در مسافرت شاه به نیویورک من دو نفر را به محمدرضا معرفی کردم، یکی گریس کلی بود که در آن زمان آرتیست تئاتر بود و دو بار با او ملاقات کرد و محمدرضا به وی یک سری جواهر به ارزش حدود یک میلیون دلار داد. این زن بعداً همسر پرنس موناکو شد... نفر دوم یک دختر آمریکایی 19 ساله بود که ملکه زیبایی جهان بود... چند بار با محمدرضا ملاقات کرد و به او نیز یک سری جواهر داد که حدود یک میلیون دلار ارزش داشت.»

معروف ترین معشوقه های شاه در این دوره گیتی خطیر بود که در آستانه ازدواج با فرح، حدود یک میلیون تومان پول نقد و همین حدود جواهر به او داده شد و راهی رم شد.

محمدرضاشاه و ازدواج با فرح پهلوی

شاه در سال 1338 برای به دنیا آوردن ولیعهد این بار با فرح ازدواج کرد. با این که سن شاه در این دوره رو به کهولت می رفت، اما در فساد هر روز بدتر از گذشته می شد. در همین دوره بود که

تصوير

ص: 43

افراط محمدرضا در زن بارگی موجب تیرگی روابط شاه و فرح شد.

شاه و دربار بدون توجه به موقعیت ملت و مملکت جلافت را به حدی رسانده بودند که با مؤسسات فساد جنسی اروپا رابطه برقرار کردند. یکی از این مؤسسات، مؤسسه مادام کلود، «یکی از موفق ترین و معتبرترین شبکه های دختران تلفنی پاریس» بود.

این مؤسسه بود که دختری به نام «آنژ» را به شاه معرفی کرد. او با هواپیما به ایران آمد و مورد استقبال یکی از کارمندان وزارت خارجه قرار گرفت و در هتل هیلتون دریک سوئیت ساکن شد. سه روز آداب حضور نزد شاه را به وی آموختند، وقتی شاه آنژ را دید، به قدری از او خوشش آمد که او را در تهران نگه داشتند.

اما او از زندگی در تهران خوشش نیامد، بعد از شش ماه هنگامی که قصد بازگشت را نمود به او اخطار کردند که «تو نمیتوانی از اینجا بروی، اعلی حضرت از تو خوشش می آید». ولی سرانجام او موفق شد ایران را ترک گوید. مراوده شاه و دربار با این مؤسسه ادامه داشت، این مؤسسه برای شاه و مقامات دربار صدها دختر به تهران می آورد، همه اینها عادی می نمود و بخشی از سبک زندگی پهلوی ها به شمار می رفت.

ماجرای عشقی گیلدا و عصبانیت فرح

ولی ناگهان در ایران یک خبر عشقی از شاه منتشر شد و سپس کاخ شاه را نیز متشنج کرد. در اوائل سال های 1970 (1350) در دربار و بازار زمزمه هایی رواج یافت حاکی از اینکه شاه عاشق شده است. آن هم نه عاشق یک دختر اروپایی، بلکه یک دختر نوزده ساله ایرانی با موهایی که به رنگ طلا بود. می گفتند نامش گیلدا است.

ص: 44

داستان گیلدا پرحادثه ترین داستان های هزار و یک شب دربار پهلوی بود. شاه بی محابا او را به کاخ آورد و رسماً جزء دربار شد. فرح از گستاخی شاه سخت به تنگ آمد و دعوا و درگیری را آغاز کرد.

گیلدا دختر سرلشکر آزاد یکی از افسران نیروی هوایی اصفهان بود، در سفری که شاه به اصفهان رفت سخت شیفته او شد و او را با خود به تهران آورد.

مادر محمدرضا، داستان گیلدا را چنین تشریح می کند: در سال 1351 سرلشکر آزاد برای اینکه خودش را به محمدرضا نزدیک کند، از دخترش استفاده کرد، او را هنگام سفر محمدرضا به اصفهان با خود آورد و در هواپیما کنار محمدرضا نشاند و محمدرضا را خام خودش کرد. محمدرضا چنان شیفته او شد که نمی توانست در برابر خواهش های او نه بگوید، شاه نام او را به خاطر موهای طلائی اش، «طلا» گذاشت.

کم کم حس رقابت فرح برانگیخته شد و بحث طلاق پیش کشیده شد. ملکه مادر از این که فرح نسبت به این دختر حساسیت نشان می داد، تعجب می کند و می گوید: «فرح خودش را روشنفکر می دانست. محمدرضا در مجالس با زن های این و آن و دخترهای این و آن می رقصید و آنها را در آغوش می گرفت و می بوسید وفرح می دانست که محمدرضا علاوه بر او با زنان دیگری هم رفت و آمد دارد، اما او نسبت به این دختر فوق العاده حساس شده بود.» ملکه مادر علت حساسیت بیش از حد فرح را این می داند که این دختر فوق العاده قشنگ بود. خصوصاً این که محمدرضا به زیبایی ذاتی این دختر اکتفا نکرده بود و او را نزد پروفسور تسه فرانسوی، دکتر خانوادگی دربار در امور زیبایی فرستاده بود و با چند عمل جراحی خیلی دیدنی شده بود.

سرانجام فرح بی تاب شد و وقتی در سعدآباد چشمش به طلا افتاد. جلو رفت و کشیده محکمی

تصویر فرح دیبا کارتونیست : شهرام شیرزادی

ص: 46

به گوش طلا زد. مادر فرح، فریده دیبا در بزرگواری و گذشت دخترش فرح می نویسد:

«بی تفاوتی فرح نسبت به کام جویی های محمدرضا باعث شد که شاه جسارت را از حد بگذراند و دست دختر یکی از افسران نیروهای هوایی را بگیرد و به عنوان معشوقه خود به کاخ بیاورد... محمدرضا در داخل کاخ جایگاهی را به او اختصاص داده بود. فرح با آنکه می کوشید نسبت به این مسائل بی تفاوت باشد، اما یک بار کشیده ای محکم به گوش این دختر زد.»

انصراف شاه از طلاق دادن فرح

اختلافات شاه و شهبانو، شاه را به این نتیجه رساند که فرح را طلاق بدهد. ملکه مادر با او وارد بحث شد، ولی شاه اعلام کرد: «چه عیب دارد؟ او را طلاق می گویم. طلاق در میان مردم ایران یک امر مقبول است و خیلی مردها زنشان را طلاق می گویند»؛ اما ملکه مادر طلاق را به صلاح ندانست و با پادرمیانی وی شاه و ملکه توافق کردند که به خاطر مصالح مملکت از هم طلاق نگیرند؛ ولی من بعد با هم کاری نداشته باشند و فقط دوست باشند و سپس، محمدرضا با این تصمیم آزادی خودش را به دست آورد و فرح هم کار خودش را می کرد.

فرح دیبا همسر محمدرضاشاه معدوم یکی از افرادی بود که با آنکه خبرهای بسیاری درباره فساد اخلاق او منتشر می شد، اما کسی از اصل ماجرا مطلع نبود.

معروف ترین رابطه و فساد جنسی فرح دیبا در زمان حیات محمدرضاشاه، رابطه او با فریدون جوادی بود. فرح از افشای این ماجرا واهمه ای نداشت، زیرا می گفت: ... خود محمدرضا مرا آزاد گذاشته، من آزاد هستم و اختیار پایین تنه ام را دارم !

ص: 47

« اختیار پایین تنه» گویا از اعتقادات راسخ فرح دیبا بوده است. یک بار دیگر که فرح به خاطر ارتباط با فریدون جوادی در یکی از اتاق های بیمارستان قاهره مورد اعتراض «احمدعلی انصاری» از نزدیکان خود قرار گرفت، همین پاسخ را داد که «همه اختیار پایین تنه خودشان را دارند.» بعد از مرگ محمدرضاشاه معدوم نیز این ملکه فاسد، بیکار ننشست و در مهمانی های خاص خود دست به انتخاب مرد دلخواه می زد، تا جایی که چند سال پیش پسرش به طور مشکوک خودکشی کرد. برخی گفتند علیرضا پهلوی در پی اعتراض به اینگونه روابط مادرش خودکشی کرده بود.

البته فسادهای اخلاقی فرح دیبا به همین جا ختم نمی شود و تاریخ خاطرات زیادی از فسادهای او و در فرانسه و ایران روایت و نقل می کند.

شاه تا آخرین لحظات عمرش دست از هوسرانی برنداشت

شاه در این اواخر چنان در هرزگی فرو رفته بود که حتی اگر چشمش به عکس زیبارویی می افتاد، عنان از دست می داد. کارت تبریکی را شاهزاده موناکو همراه با عکس دخترش برای شاه فرستاد، شاه تا چشمش به عکس افتاد گفت: «عجب دختر خوشگلی دارند، ای کاش می توانستیم دعوتش کنیم بیاید تهران.» شاه حتی تا آخرین لحظات عمرش دست از هرزگی برنداشت. به گزارش احمدعلی انصاری دوست وفادار و همراه شاه «تا زمانی که حالش به وخامت گرایید هنوز همان روحیه زن بازی را حفظ کرده بود.»

تصویر محمد رضا پهلوی

کارتونیست : شهرام شیرزادی

ص: 49

مفاسد اخلاقی و خانواده محمدرضا

مسئله مهمی که بر فساد جنسی شاه دامن می زد، فساد اخلاق خواهرانش اشرف وشمس بود. اشرف و شمس که از نقطه ضعف شاه آگاه بودند، دختران زیبا را به او معرفی می کردند و دختران جوان را به دام می انداختند و برای محمدرضا به کاخ می آوردند.

محمدرضا در هنگام زندگی با فوزیه، با یکی از خواهران خود به نام اشرف هم رابطه غیراخلاق داشت و به همین دلیل امتیازات مختلفی در زمینه تجارت به خواهر هوسبازش می داد. (1)

از دیگر اعضای «خاندان هرزه پهلوی» که سوابقی در مفاسد اخلاقی دارد، مادر شاه مخلوع ایران بود که به عنوان کسی که با نگهبانان کاخ سر و سری داشت، شناخته شده بود. (2)

اعترافات تکان دهنده خواهرشاه

اشرف (خواهر محمدرضاشاه) با حضور در آلمان و حضور در کلینیک روانشناسی پروفسور ژولیوس سوالاتی را پاسخ گفته است که شرح برخی از آنها بر اساس اسناد و مدارک به جامانده (پرونده پزشکی وی) به شرح زیر است:

این معالجه 14 روز به طول انجامید که در آن دو روان شناس او را 22 ساعت روانکاوی کردند. روانکاو: آیا تاکنون شاهد قتل بوده اید؟

اشرف: بله

روان کاو: خودتان از نزدیک؟

اشرف: بله

روانکاو: آیا در قتل شرکت داشته اید؟

اشرف: بله

1- سقوط ، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ، ج 1ص 306تا 319

2- سقوط ، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ، ج 1ص 306تا 319

روان کاو: بیشتر توضیح بدهید؟

اشرف: یک بار سربازان گارد یک مرد روستایی را که به طرف پدرم می آمد و به اخطار کسی توجه نداشت با گلوله کشتند، من جنازه او را از نزدیک دیدم. بار دوم در زمان نزدیکی های جنگ بود که پدرم در محوطه قصر زمستانی پس از بحث و گفتگوی تند با یکی از محافظان، او را با شلیک دو تیرکشت. یک بار هم خودم یک افسر جوان را به قتل رساندم.

روان کاو: چرا او را کشتید؟

اشرف: برای اینکه به امر من توجه نکرده بود.

روان کاو: از او چه خواستید؟

اشرف: (سکوت...)

روان کاو: خواهش می کنم به یاد بیاورید؟

اشرف: او افسر جوان و زیبایی بود. به من هم بسیار علاقه داشت، از او خواستم که به اتاق خوابم بیاید. آمد، از او خواستم که با من... کند، اما فرمان مرا انجام نداد، مرا عصبی و از خود بیخود کرد.

روان کاو: چرا دستور شما را اطاعت نکرد؟

اشرف: می ترسید. می گفت که همسر دارم!

بعد اصرار کردم و حتی خواهش کردم. او از ترس می لرزید و امر مرا انجام نمی داد. عصبی و از خود بی خود شدم اسلحه کمری او را گرفتم و از فرط خشم تیری در سینه او خالی کردم. او در زیر پای من افتاد و وقتی نگهبان ها و محافظان دیگر آمدند او مرده بود.

روان کاو: آیا کسی شما را مؤاخذه نکرد، آیا محاکمه نشدید؟

تصویر اشرف پهلوی

کارتونیست: پیام وفا تبار

ص: 52

اشرف: نه

روان کاو: حتی بازجویی نشدید؟

اشرف: نه... (سکوت...)

برای اینکه احتیاجی نبود. او در اتاق من که یک شاهزاده بودم و خواهرشاهنشاه بودم حضور یافته بود. این حضور می توانست موجب مرگش شود.

روان کاو: آیا شما از این حادثه متأثر و ناراحت هم شدید؟ اشرف: بله ناراحت شدم. ولی خیلی زود فراموش کردم. روان کاو: من دکتر ژان هستم، شما مرا نمی شناسید؟ اشرف: نه

روان کاو: آیا در خانواده شما از اینکه زنی به شوهرش خیانت کند کاری عادی بود؟

اشرف: کار مهمی نبود.

روان کاو: آیا مادر خودتان هم معشوق داشت؟

اشرف: بعد از مرگ پدرم بله، ولی این موضوع را کسی نمی دانست جز خود من...

یکی از خواهران من هم معشوق داشت.

روان کاو: آیا اعضای دربار با هم رابطه جنسی داشتند؟ اشرف: بله!

روان کاو: با محارم؟ اشرف: نه نه، من از این کار خوشم می آید، یعنی لزومی نبود که تن به چنین کاری بدهیم. (1)

1- منبع : نوشته آلبرتو بلیچی ، ترجمه دکتر م. الهام ، مندرج در هفته نامه جوان ، شماره 21، مورخه 21/ 2/ 1358.

پی نوشت

منابع

1) سقوط، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ج 1 ص 306 تا 319

2) ر.ک: مفاسد اخلاقی شاه و خاندانش، جمعی از نویسندگان، تهران، جهان کتاب، 1379.

3) مجموعه مقالات، سقوط، پیشین، ص 697.

4) سقوط، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ج 1 ص 306 تا 319

5) مرکز اسناد انقلاب اسلامی

6) پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران

7 و8) سقوط، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ج 1 ص 306 تا 319

9) منبع: نوشته آلبرتو بلیچی، ترجمه دکتر م. الهام، مندرج در هفته نامه جوان، شماره 21، مورخه 1358/2/21

ص: 54

محمدرضا در خانواده ای دیکتاتورمحور پرورش می یابد؛ این مسئله، عامل مهمی در شکل گیری شخصیت او بود. در چنین فضائی یک نفر حاکم بر اعمال و رفتار دیگران است، فقط دیکتاتور تصمیم می گیرد، هدف تعیین می کند، وظیفه افراد را مشخص و همه باید بدون چون وچرا مطابق دلخواه میل او رفتار کنند. او می تواند از دیگران انتقاد کند، اما خود نقدپذیر و پاسخگو نیست، شخصیت، تمایلات و احتیاجات مجموعه به هیچ وجه مورد توجه نیست. در این محیط همواره ترس و وحشت بر افراد غلبه دارد. از محبت و احساس امنیت خبری نیست. بزرگ شدن محمدرضا در چنین محیطی با الگوی تربیتی رضاخان باعث شد که او نیز یک دیکتاتور شود؛ نسبت به زیردست، خشن و بی رحم باشد و به بالادست کاملا تمکین نماید. چنانچه نسبت به انگلیس و آمریکا در تمام سلطنتش چنین بود.

شاه در مصاحبه با یکی از شبکه های تلویزیون انگلیس با صراحت تمام می گوید: «مردم ایران همان احترامی را برای شاه خود قائل هستند که کودکان خانواده های ایرانی برای پدر خودشان» (1)

شاه در مورد تصمیم به واگذاری بحرین، در پاسخ عَلَم گفت: «من آزادم چنین تصمیماتی را بگیرم.» عَلَم در توضیح این جمله شاه اعتراف می کند که «پاسخ شاه به این گفته، چنانچه ویژگی اوست، متفرعنانه بود.» (2)

ص: 55

1- گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی ، ج 3، کتابخانه ی پهلوی ، ص 2855

2- اسد الله علم ، گفت گوهای من با شاه ، خاطرات محرمانه ی امیر اسدالله علم ، ج 2، طرح نو، تهران 1371، ص 570.

شاه در اوایل سال 1974م (1353 ه. ش) به خبرنگار نیویورک تایمز چنین گفت: «در ایران آنچه به حساب می آید کلمه سحرآمیز است و کلمه سحرآمیز عبارتست از پادشاه.» (1)

شعار اصلی رژیم بر کوه ها، سر در پادگان ها و ادارات، شعار «خدا-شاه-میهن» بود. شاه تلاش می کرد تا جایگاه شاه را در ردیف خدا و کشور قرار دهد و این شعار را به صورت آیین و کیش مردم درآورد.

او در اواخر عمر تلاش می کرد تا با تبلیغات گسترده ای ضرورت عشق به شاه را فراگیر کند. یکی از تصاویر، او را در حالی نشان می داد که گویی خداوندگار در مقابل بندگان خود مشغول اظهار تفقد است.

ساواک تلاش می کرد تا شاه را به صورت یک موجود فوق بشر جلوه دهد تا جایی که در یکی از پوسترهای مربوط به شعار خدا - شاه - میهن، عمداً لغت شاه را بزرگتر و بالاتر از خدا نوشته بودند. (2)

فرمانده نیروی هوایی ارتش شاهنشاهی از شاه درخواست کرد تا برای یکنواختی اجازه دهد رنگ هواپیمای آموزشی ولیعهد را به رنگ سایر هواپیماهای نیروی هوایی در بیاورند. شاه از این پیشنهاد برآشفت و دستور داد که برعکس کلیه هواپیماهای دیگر باید به رنگ هواپیمای والاحضرت درآیند» چون ولیعهد این گونه پسندیده بود. (3)

بانک مرکزی به نخست وزیر، هویدا، پیشنهاد کرد تا به جای «ریال» و «تومان» که نام پول رایج ایران بودند، «پهلوی» و یا «شاهی و شاهین» را جایگزین کنند. (4)

عفو زندانیان محدود به ایام تولد شاهزادگان بود. وقتی خبر بارداری ملکه اعلام می شد، روزنامه ها پیش بینی می کردند، به مناسبت تولد شاهزاده، تعدادی از زندانیان مورد عفو قرار خواهند گرفت. به عنوان نمونه به مناسبت تولد علیرضا، سومین شاهپور «شصت نفر از

1- ماروبن زونیس ، شکست شاهانه ، ترجمه ی اسماعیل زند وبتول سعیدی ، ص 125

2- مینو صمیمی ، پشت پرده ی تخت طاووس ، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان ، اطلاعات ، تهران 1370، ص 51
3- اسدالله علم، پیشین ، ص 682
4- پهلوی ها، (خاندان پهلوی به روایت اسناد) ج3، به کوشش فرهاد رستمی ، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ، تهران 1381، ص 17

زندانیان مورد عفو شاه قرار گرفتند.» (1)

ارتشبد فریدون جم، رئیس ستاد ارتش، در یک اقدام چاپلوسانه خطاب به شاه گفت: «من نه تنها شاهنشاه را فرمانده خود می دانم، بلکه به او عنوان برادر خود نیز عشق می ورزم» کلمه برادر برای شاه ناگوار آمد و علم وزیر دربار در ملاقات بعدی به وی تذکر داد که «شاه از بی مبالاتی او و این که شاه را برادر خود دانسته، شدیداً ناخشنود است.» او پس از این جمله مجبور به استعفا شد و به عنوان سفیر ایران به اسپانیا تبعید شد. (2)

در یکی از گزارش های سفارت آمریکا چنین آمده بود:

«عکس شاه همه جا هست، پیش از شروع فیلم در همه ی سینماها تصویر او در حالت های شاهانه گوناگون همراه قطعاتی از سرود ملی نمایش داده می شود. سالروز تولد شاه، ملکه و ولیعهد با آتش بازی ورژه و تظاهرات جشن گرفته می شود... همه رسانه های گروهی مورد استفاده قرار گرفته اند تا این اندیشه را تبلیغ کنند که وفاداری به سلطنت و میهن پرستی ملی لازم و ملزوم اند.» (3)

بیشتر کارخانجات، سدها، بیمارستان ها، دانشگاه ها، مدارس، پارک ها، آموزشگاه ها و ... به نام یکی از خاندان سلطنت نام گذاری شده بود فهرست زیر، هرچند گزیده ای بیش نیست، ولی به خوبی گویای این مطلب هست:

بندر پهلوی، بندر فرحناز، بندرشاه، بندرشاپور، نفت شاه، شهرشاهی، شهر شاه پسند، شهرک فرحناز پهلوی در تهران؛ سد فرحناز در تهران، سد شهناز پهلوی در همدان، سد رضاشاه پهلوی در خوزستان، سد شهربانو فرح در رشت، سد محمدرضاشاه پهلوی؛ دانشگاه صنعتی آریا مهر تهران، دانشگاه پهلوی شیراز، دانشگاه فرح (مدرسه عالی دختران

1- گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی ، ج 2 ص 1951

2- پرویز راجی ، خدمتگذار تخت طاووس ، ترجمه ی ج 1مهران، اطلاعات ، تهران 1364، صص 110-111

3- مایکل لدین ، ویلیام لوئس ، کارتر وسقوط شاه ، ترجمه ی ناصر ایرانی ، تهران 1363، ص 24

تهران، آموزشگاه حرفه ای فرح پهلوی، آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی، آموزشگاه حرفه ای رضا پهلوی اصفهان، آموزشگاه بهیاری 25 شهریور زاهدان (به مناسبت بیست و پنجمین سال سلطنت پهلوی)، آموزشگاه عالی پرستاری رضاشاه کبیر؛

بیمارستان لیلا پهلوی، بیمارستان فرح پهلوی مشهد، بیمارستان ثریا (بیمارستان شیر و خورشید)، بیمارستان آریامهر بندر لنگه، درمانگاه کودکان شمس پهلوی، مرکز پزشکی پهلوی، بیمارستان 24 اسفند (تولد رضاشاه)، بیمارستان شهناز پهلوی مشهد، بیمارستان پهلوی نهاوند، بیمارستان یک صد تخت خوابی رضا پهلوی رضاییه، زایشگاه فرح، بیمارستان بنیاد شمس پهلوی، بیمارستان پهلوی تهران، درمانگاه نوبنیاد رضا پهلوی شیراز، بیمارستان ششم بهمن مشهد (به مناسبت سالگرد رفراندم لوایح شش گانه) بیمارستان 25 شهریور تهران، بیمارستان پهلوی وابسته به سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی؛

میدان شهیاد پهلوی، میدان 24 اسفند کوی فرح پهلوی شیراز، کوی فرح پهلوی زاهدان، میدان پهلوی، خیابان پهلوی، کوی نوبنیاد 9 آبان (تولد شاه)، میدان 25 شهریور، کوی رضا پهلوی محلات، خیابان محمدرضاشاه پهلوی، خیابان غلامرضا پهلوی؛

ورزشگاه فرح پهلوی اصفهان، استخر پهلوی اصفهان، ورزشگاه سرپوشیده محمدرضاشاه پهلوی، ورزشگاه بزرگ یک صد هزار نفری آریا مهر، ورزشگاه سرپوشیده والا حضرت شاهپور علیرضا پهلوی گنبد، مرکز ورزشی و فرهنگی 25 شهریور تهران، استادیوم فرح پهلوی تهران، کلوپ دختران شهناز پهلوی، کلوپ رضا پهلوی، سالن سرپوشیده تربیت بدنی محمدرضاشاه پهلوی آبادان، استادیوم ورزشی شهناز پهلوی؛

پهلوی ها حتی سعی داشتند نام خود را روی کشتی های تجاری و ناوهای جنگی هم بگذارند؛ مثل کشتی آریا مهر، کشتی آریاناز، کشتی آریا کیش و ناو شاهرخ.

ص: 58

پهلوی ها حتی از جام های ورزشی نیز نمی گذشتند و به نام خود نام گذاری می کردند؛ مانند جام شنای ولیعهد، جام آریا مهر، جام فرح و... (1)

شاه در این اواخر جایزه ای بین المللی به نام «جایزه پهلوی» که ارزش آن پنج هزار دلار بود درست کرد و به طرفداران خود در جهان خیر و بخش می کرد. (2)

طبق گزارشی تا سال 1357 بیش از هشتصد مجسمه از رضاشاه و محمدرضاشاه در سرتاسر ایران نصب شد. (3) شاه کارخانه ذوب آهن اصفهان را که صنعتی ملی بود، به نام «کارخان ذوب آهن آریامهر» نام گذاری کرد.

مردم موظف بودند در ایام متعلق به این خانواده جشن بگیرند و خیابان ها را آذین بندی کنند مدارس مجبور بودند با راه اندازی کارناوال ها شادی خود را به لودگی و سیاه بازی آلوده کنند جدول روزهای تعطیل یا جشن و چراغانی نشانگر تفرعن این خانواده می باشد:

21 فروردین روز دعا (به مناسبت جان به در بردن شاه از ترور سال 1344)

28 مرداد روز جشن ملی (به مناسبت پیروزی شاه در کودتای 28 مرداد 1332)

25 شهریور روز جشن ملی (به مناسبت به سلطنت رسیدن محمدرضاشاه)

6 مهر روز جشن ملی (سالروز سروش آریامهر!)

21 مهر روز جشن و شادی (به مناسبت تولد فرح)

4 آبان روز جشن و آذین بندی (به مناسبت تولد شاه)

9 آبان روز جشن و پایکوبی (به مناسبت تولد ولیعهد)

6 بهمن روز جشن به مناسبت انقلاب شاه و ملت) 5 بهمن روز نیایش (به مناسبت رفع خطر از شاه در سال 1327)

24 اسفند روز پدر (به مناسبت تولد رضاشاه) (4)

ص: 59

1- این فهرست فقط بخشی از نام گذاری های دوره ی پهلوی است که به عنوان نمونه ازیک دوره ی پنج ساله 1350- 1355از یکی از اخبار روزنامه ها به دست آمده است و نگارنده فقط به عنوان نمونه و نه یک استقرای کامل ، ارایه داده است.

2- گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی ، ج 3، ص 2099

3- خسرو معتضد، ناکامان کاخ سعدآباد ، ج 1، زرین ، تهران 1375، ص 108

4- این فهرست بر اساس مطالعه ی یک دوره ی یک ساله ی روزنامه استخراج شده است.

پی نوشت

1 گاهنامه ی پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ج3، کتابخانه ی پهلوی، ص 2855

2. اسدالله علم، گفت و گوهای من با شاه، خاطرات محرمانه ی امیراسدالله علم، ج2، طرح نو، تهران

1371، ص 570.

3. ماروبن زونیس، شکست شاهانه، ترجمه ی اسماعیل زند و بتول سعیدی، ص 125

4. مینو صمیمی، پشت پرده ی تخت طاووس، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، اطلاعات، تهران 1370،ص 51

5. اسدالله علم، پیشین، ص 682

6. پهلوی ها، (خاندان پهلوی به روایت اسناد) ج 3، به کوشش فرهاد رستمی، موسسه مطالعات تاریخ

معاصر، تهران 1381، ص 17

7. گاهنامه ی پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ج 2، ص 1951

8. پرویز راجی، خدمتگزار تخت طاوس، ترجمه ی ج.1 مهران، اطلاعات، تهران 1364، صص 110-111

9. مایکل لدین، ویلیام لوئیس، کارتر و سقوط شاه، ترجمه ی ناصر ایرانی، تهران 1363، ص 24

10. این فهرست فقط بخشی از نام گذاری های دوره ی پهلوی است که به عنوان نمونه از یک دوره ی پنج

ساله 1350 - 1355 از یکی از اخبار روزنامه ها به دست آمده است و نگارنده فقط به عنوان نمونه و نه یک استقرای کامل، ارایه داده است.

11.گاهنامه ی پنجاه سال شاهنشاهی، ج3، ص 2099 12. خسرو معتضد، ناکامان کاخ سعدآباد، ج1، زرین، تهران 1375، ص 108

13. این فهرست براساس مطالعه ی یک دوره ی یک ساله ی روزنامه استخراج شده است.

ص: 60

یکی از ویژگی های اشرافیت، بوروکراسی طبقاتی است؛ اشراف زادگان نه به دلیل تحصیلات و نه به دلیل لیاقت و مدیریت، بلکه به دلیل وراثت و پیوند خونی، صاحب پست و مقام می شوند. جدول زیر نمونه ای از مشاغل خانواده ی سلطنتی است.

1- فرح؛ ریاست عالیه پیشاهنگی دختران، ریاست جمعیت ملی مبارزه با سرطان؛ ریاست عالیه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ریاست عالیه انجمن فیلارمونیک، ریاست عالیه بنیاد نیکوکاری فرح.

2- اشرف؛ ریاست عالیه جمعیت های زنان، ریاست عالیه سازمان زنان، ریاست نمایندگی ایران در کمیسیون حقوق بشر، ریاست مجمع حقوق بشر سازمان ملل، ریاست کمیته پیکار جهانی با بی سوادی، ریاست نمایندگی ایران در انجمن شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، ریاست عالیه هیأت امنای دانشگاه جندی شاپور، ریاست بنیاد اشرف پهلوی.

3- شمس؛ ریاست عالیه جمعیت شیر و خورشید، ریاست بنیاد شمس پهلوی.

4- شهناز؛ ریاست سازمان سلطنتی تشویق و معاونت دانشجویی، استاندار افتخاری خوزستان.

5- ولیعهد؛ ریاست بنیاد فرهنگی رضا پهلوی، ریاست انجمن ملی خانه های فرهنگ، ریاست هیأت امنای آموزشگاه شبانه روزی، ریاست سازمان پیشاهنگی ایران. 6- غلامرضا؛ ریاست بازرسی ارتش شاهنشاهی، ریاست کمیته ملی المپیک ایران، ریاست عالیه شورای عالی ورزش نیروهای مسلح شاهنشاهی، نایب رئیس مرکز آموزش فنون هواپیمایی کشوری، ریاست شورای عالی ورزش و تفریحات سالم کارگران ایران

7- عبدالرضا؛ ریاست انجمن ملی حفظ و حمایت منابع طبیعی، ریاست مرکز مدیریت ایران.

8- مهرداد پهلبد (شوهرشمس)؛ وزیر مادام العمر فرهنگ و هنر.

9- فریده دیبا (مادر فرح)؛ رئیس هیأت امنای انجمن ملی اولیا و مربیان، عضو شورای عالی جشن هنر شیراز. شاه در ابتدای سلطنت، گاه با یک اتومبیل بدون محافظ رفت و آمد می کرد، اما در این اواخر کاملا از مردم برید و با هلی کوپتر آمدوشد می کرد؛ حتی تا حصارک منزل دامادش با هواپیمای چهار نفره جت می رفت. (1)

شاه در پاسخ اولیویه وارن گزارشگر رادیو فرانسه که از وی پرسید: «آیا بیم آن نیست که تماس با ملت را تا اندازه ای از دست بدهید؟» گفت: مردم «حالا می توانند به همان خوبی روزی چند بار مرا روی صفحه تلویزیون ببینند.» (2)

پی نوشت

1. اردشیر زاهدی، رازهای ناگفته (خاطرات اردشیر زاهدی)، با مقدمه و ویرایش محمود طلوعی، نشر

علم، تهران 1381، 128 و 127

2. اولیویه واردن، شیر و خورشید، پیشین، ص 186

1- اردشیر زاهدی، رازهای ناگفته (خاطرات اردشیر زاهدی)، با مقدمه و ویرایش محمود طلوعی، نشرعلم، تهران 1381، 128 و 127
2- اولیویه واردن، شیر و خورشید، پیشین، ص 186

تصویر شمس پهلوی

کارتونیست : پیام وفا تبار

ص: 63

تحقیر مردم

بها ندادن به شخصیت و کرامت والای انسان، ترویج فرهنگ غربی و آزادی های غریزی و حیوانی در جامعه و مبارزه با آزادی های انسانی، سیاسی، آزادی بیان و قلم در جهت رشد جامعه، توهین به اعتقادات مذهبی مردم و مخالفت با دین و شعائر مذهبی مثل حجاب، روحانیت، عزاداری و ... از دیگر ویژگی ها و عملکرد سوء رژیم پهلوی است. (1)

شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی در سال 1353 مردم ایران را «تنبل» خواند. پس از انتشار مصاحبه از این که به صراحت از مردم ایران انتقاد کرده است، احساس شجاعت می کرد. او در بیان علت این همه شجاعت، به علم - وزیر دربار-گفت: «آدمی که متکی به آرای مردم نباشد، آزاد است.» (2)

شاه در مورد مردم ایران می گفت: «این مردم قادر به انجام هیچ چیز نیستند، مثل گوسفندان می مانند.» (3)

شاه معتقد بود که اگر آثار تمدن در ایران دیده می شود از برکت خاندان پهلوی است. او می گفت: «مردم ایران از معدود ملل عقب افتاده جهان بودند که حتی عادت به شست وشوی

ص: 64

1- ر.ک : محمد باقر حشمت زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، ص 343.
2- اسدالله علم، پیشین، ج2، ص 609
3- فریده دیبا، دخترم فرح، ترجمه ی الهه رئیس فیروز، انتشارات به آفرین، تهران، ص 338

دست و صورت خود را نداشتند و این پدرش رضاخان بود که مردم را به شستن دست و صورت و نظافت شخصی عادت داد.» (1)

به روایت ملکه مادر، رضاشاه، مردم ایران را «مردمی که عادت به شستن دست و صورت نداشتند و آب دماغ خود را به آستین پیراهن می کشیدند و پاک می کردند.» (2)

توصیف می کرد. ملکه مادر، مردم ایران را مردمی «حسود» (3) و «مذبذب» می دانست که حتی حکومت کردن بر آنان افتخار نداشت. (4)

به روایت علی شهبازی، سر تیم محافظ شاه، فرح مردم جنوب تهران را «کمتر از حیوان می دانست.» (5)

شاه چنان نسبت به مردم ایران بی اعتنا بود که هیچ یک از دختران ایران را در ابتدای جوانی لایق ازدواج نمی دانست او ابتدا با شاهزاده فوزیه مصری ازدواج کرد و سپس تصمیم گرفت با «گابریلا» دختر پادشاه برکنار شده ایتالیا ازدواج کند. در دربار نیز تمام فشار بر این بود که اعلی حضرت زن خارجی بگیرند»، اما موضوع با مخالفت آیت الله بروجردی خاتمه یافت. (6) شاه حتی در بیماری های پیش پا افتاده مانند دندان درد از پزشکان ایرانی استفاده نمی کرد و برایش از سوبیس دندان پزشک مخصوص می آوردند. (7)

شاه چنان به مردم ایران بی اعتنا بود که از مصاحبه با خبرنگاران داخلی اجتناب می کرد. شاه علت سقوط خود را عقب افتادگی مردم ایران و بزرگترین اشتباه» خود را سعی در پیش بردن به زور به سوی استقلال و سلامت و فرهنگ و سطح زندگی و آسایش» ارزیابی کرده است. (8) فریده دیبا، مادر فرح دیبا، در مورد خصوصیات دامادش می گوید: «محمدرضا، به دلیل تربیت غربی اش، مردم را کوچک و ذلیل و زبون می انگاشت و جان کلام اینکه افراد مقابل خود را فاقد

1- همان، ص 392

2- تاج الملوک، آیرملو پهلوی، خاطرات ملکه ی پهلوی، انتشارات به آفرین، تهران 1380، ص 332

3- همان، ص 352
4- همان، ص 354
5- علی شهبازی، محافظ شاه (خاطرات علی شهبازی)، پیشین، ص 234
6- اردشیر زاهدی، پیشین، صص 124-125
7- اسدالله علم، پیشین، ص 108
8- محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ: ترجمه حسین ابوترابیان، مترجم، تهران 1371، ص 391

شخصیت می خواست! اگر کسی در برابر او خودی نشان می داد، درجا کنار گذاشته می شد. او مایل بود هرکاری در مملکت انجام می شود، به حساب او گذاشته شود و دوست داشت همه نوکر و کارگزار او باشند... در ارتش نیز همین سیاست را دنبال می کرد. امرا و فرماندهان ارتش، مشتی افراد پیروپاتال و به راستی بی عرضه بودند. محمدرضا به ویژه در ارتش سعی می کرد افراد بی عرضه و نوکرصفت و بله قربان گووحقیر را مصدر امور کند. من در مراسم رسمی یا میهمانی ها می دیدم که چطور افسران عالی رتبه ارتش، حتی کفش محمدرضا را می بوسیدند... این افسران، فاقد هر نوع شخصیت بودند. » (1) شاه وزیران خود را «الاغهایی» می نامید که به «دردی» نمی خورند. (2) او برای هر یک از زیردستان خود نامی تحقیر آمیز گذاشته بود و در دربار آنها را با این نام ها صدا می زد. شاه، عقل منفصل خود و دوست دوران کودکی و نوکر وفادار خود یعنی ژنرال حسین فردوست را «خردوست» صدا می کرد و نوکری مانند ارتشبد نعمت الله نصیری را که به خاطر شاه دست به هر جنایی می زد، «نعمت خرگردن» صدا می زد. (3)ملکه مادر علت انتخاب این نام را برای نصیری داشتن «گردن کلفتی مثل خر» می دانست. (4)

ارتشبد عباس قره باغی، رئیس ستاد مشترک ارتش شاهنشاهی ایران، با آن همه عظمت و بال کوپال، در دربار «عباس پشکل» خوانده می شد. (5)

شاه از محمود حاجبی رئیس فدراسیون تنیس روی میز و همنشین ثابت شاه در قمار می خواست که صدای خر در بیاورد. حاجی با استادی تمام عرعر می کرد و حاضرین از خنده روده بر می شدند. (6)

قلی ناصری، دلقک معروف دربار که به کریم شیرهای اعلی حضرت معروف بود با ادای هویدا وی را سخت تحقیر می کرد. به گزارش فریده دیبا، در یک مهمانی که در کاخ شمس برگزار شده

1- ر.ک: اصغر حیدری، لجین ذاتی پهلویها، نشریه زمانه، 17 /11 /84.
2- همان، ص 657
3- فریده دیبا، ص 272
4- تاج الملوک، پیشین، ص 387

5- همان، ص 384
6- احمد علی انصاری، پس از سقوط، ص 55

بود، قلی ناصری با تقلید صدا و حرکات هویدا سنگ تمام گذاشت و به خصوص حرف هایی را زد و اداهای زنانه ای را درآورد که مخنث بودن هویدا را نشان می داد. شاه و میهمانان فوق العاده شاد شدند و خیلی زیاد خندیدند... هویدا رنگش سفید شده بود و بیچاره مثل کسی که برق او را گرفته باشد خشک و بی حرکت در جایش میخکوب شده بود. (1)

پی نوشت

1. ر.ک : محمد باقر حشمت زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، ص 343.

2. اسدالله علم، پیشین، ج2، ص 609

3. فریده دیبا، دخترم فرح، ترجمه ی الهه رئیس فیروز، انتشارات به آفرین، تهران، ص 338

4. همان، ص 392

5. تاج الملوک، آیرملو پهلوی، خاطرات ملکه ی پهلوی، انتشارات به آفرین، تهران 1380، ص 332

6. همان، ص 352

7. همان، ص 354

8. علی شهبازی، محافظ شاه (خاطرات علی شهبازی)، پیشین، ص 234

9. اردشیر زاهدی، پیشین، صص 124-125

10. اسدالله علم، پیشین، ص 108

11. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ: ترجمه حسین ابوترابیان، مترجم، تهران 1371، ص 391

12. ر.ک: اصغر حیدری، لجین ذاتی پهلویها، نشریه زمانه، 17/ 11/ 84.

13. همان، ص 657

14. فریده دیبا، ص 272

15. تاج الملوک، پیشین، ص 387

16. همان، ص 384

17. احمد علی انصاری، پس از سقوط، ص 55

18. فریده دیبا، پیشین، صص 116-117

ص: 67

1- فریده دیبا، پیشین، صص 116-117

نماد دیگر خوی استکباری و تفرعن شاه، تشکیل حلقه ای از چاپلوسان حرفه ای به دور اعلی حضرت، علیاحضرت و والاحضرت ها بود. در رژیم پهلوی درباریان هیچ انتقادی را برنمی تابیدند، از مدیحه سرایی و تملق لذت می بردند. فریده دیبا در خاطرات خود می نویسد: «محمدرضا خیلی لذت می برد که گروهی از فرماندهان عالی رتبه ارتش با آن لباس های پر زرق و برق جلوی او صف می کشیدند و به ترتیب دست او را می بوسیدند. » گاهی «در مراسم رسمی یا میهمانی ها... افسران عالی رتبه ارتش دست و یا حتی کفش محمدرضا را می بوسیدند» (1) شاه چنان به دست بوسی معتاد شده بود که خودش «دستش را دراز می کرد» که اطرافیان ببوسند. (2)

پابوسی شاه بعد از جشن های 2500 ساله در دربار به اوج رسیده بود عبدالعظیم ولیان - استاندار خراسان و نایب التولیه - هرگاه به حضور شاه می رسید، روی زمین می افتاد و پای شاه را می بوسید.(3) اردشیر زاهدی بعد از انتصاب به وزارت امور خارجه، همه معاونین و سفرا را مجبور کرد تا هنگام «شرفیابی» در مقابل شاه زانو بزنند. زانو زدن وزیر و به خاک افتادن وی در برابر شاه موجب اعتراض یک خبرنگار فرانسوی به علم شد. علم اعتراض خبرنگار را به اطلاع شاه رساند و شاه پاسخ داد: «حق بود به او می گفتی که اردشیر رعایت سنت های ملی مملکت را می کند.» (4) سفرا موظف بودند در گزارش هایشان به شاه بنویسند «پای مبارک را می بوسم.» پرویز راجی از این که امیرخسرو افشار، آخرین وزیر امور خارجه ایران در دوران شاه، به جای کلمه

1- همان، پیشین، ص 311
2- اسدالله علم، پیشین، ج 1، ص 119؛ پرویزراجی، پیشین، ص 21
3- تصویر پیوست شماره 1
4- اسدالله علم، پیشین، ج 1، ص 222

«پای مبارک را می بوسم»، نوشته بود «دست مبارک را می بوسم»، اظهار شگفتی کرده است. (1) هرمز قریب یکی از مدیرکل های وزارت دربار در نامه هایش نوشت: «مراتب پرستش چاکرانه مرا به خاک پای مبارک بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم می کنم پای مبارک علیاحضرت ملکه و والاحضرت شاهدخت شهناز را با کمال احترام می بوسم.» (2)

علم وزیر دربار به یکی از این جلسات اشاره می کند و می نویسد: «ناهار را دسته جمعی در حضور شاه خوردیم و هر یک سعی کردیم گوی چاپلوسی و تملق گویی به او را از دیگری برباییم.» (3) هویدا به عنوان شخصیت دوم کشور گاه خم می شد و دست بچه های شاه را می بوسید. او دست علیرضا فرزند شاه را که بیش از 4 سال نداشت می بوسید. (4)

مارگارت لاینگ، روزنامه نگار انگلیسی که برای نوشتن زندگینامه شاه اجازه ملاقات و حضور در دربار را پیدا کرده بود در بخشی از خاطرات خود می نویسد: «ناگهان یک اتاق پر از اشخاص مختلف به تعظیم افتادند؛ به طوری که نصف بدن آنها به موازات کف اتاق درآمد.» (5)

پی نوشت

1. همان، پیشین، ص 311

2. اسدالله علم، پیشین، ج 1، ص 119؛ پرویزراجی، پیشین، ص 21

3. تصویر پیوست شماره 1

4. اسدالله علم، پیشین، ج 1، ص 222

5. پرویز راجی، پیشین، ص 351

6. پهلوی ها(خاندان پهلوی به روایت اسناد، ج3، به کوشش فرهاد رستمی، موسسه مطالعات تاریخ

معاصر ایران، 1382، تهران، ص 465

7. اسدالله علم، پیشین، ص 214

8. تاج الملوک، ملکه ی پهلوی، پیشین، ص 45

9. مارگارت لاینگ، مصاحبه با شاه، ترجمه ی اردشیر روشنگر، نشر البرز، تهران 1371، ص 249

ص: 69

1- پرویز راجی، پیشین، ص 351
2- پهلوی ها(خاندان پهلوی به روایت اسناد، ج3، به کوشش فرهاد رستمی، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1382، تهران، ص 465
3- اسدالله علم، پیشین، ص 214
4- تاج الملوک، ملکه ی پهلوی، پیشین، ص 45
5- مارگارت لاینگ، مصاحبه با شاه، ترجمه ی اردشیر روشنگر، نشر البرز، تهران 1371، ص 249

قاچاق سازمان یافته مواد مخدر

اشاره

از جمله فسادهای چشمگیر رژیم پهلوی قاچاق مواد مخدر در سراسر جهان بوده است به طوری که سران این رژیم از چهره های درجه یک مافیای بین المللی مواد مخدر در جهان شناخته می شدند.

این در حالی بود که هر از چندگاهی دستگاه های تبلیغاتی پهلوی با تبلیغات گسترده و کنفرانس های فراوان علیه قاچاق مواد مخدر و دستگیری عده ای قاچاقچی خرده پا، ژست مبارزه با مواد مخدر را به خود می گرفتند اما در عمل خود از بزرگان قاچاق مواد مخدر بودند.

ساواک: فرانس والاحضرت اشرف را به خاطر قاچاق مواد مخدر ممنوع الورود کرده است!

در اسفند 1337 درسندی از ساواک در خصوص بازتاب قاچاق مواد مخدر در نشریات خارجی

ص: 70

چنین آمده است:

«در محافل مطلع مطبوعاتی تهران شایع است که شماره های اخیر مجله تایم که به ایران ارسال شده تماماً از طرف سازمان اطلاعات و امنیت کشور سانسور و دو صفحه وسط آن بریده شده است. گفته می شود مندرجات این دو صفحه که توسط یک مخبر آمریکایی تهیه شده بود مربوط به قاچاق مواد مخدره و باند قاچاقچیان هروئین و کوکائین در ایران بوده و والاحضرت اشرف پهلوی و اعلی حضرت همایون شاهنشاه و علیاحضرت ملکه مادر به ترتیب از گردانندگان باند فروشندگان مواد مذکور در خاورمیانه و ایران معرفی شده اند.

در این مجله ذکر شده والاحضرت اشرف پهلوی به علت شناخته شدن در مسافرت هائی که برای حمل مواد مخدره می نمایند از طرف پلیس کشورهای اروپایی تحت نظر می باشد کما اینکه والاحضرت اصولاً حق ورود بخاک فرانسه را ندارند زیرا در هر مسافرتی که معظم لها می نمایند با استفاده از مصونیت خاندان سلطنتی مبادرت بحمل مقادیر زیادی مواد افیونی و هروئین به خاورمیانه می نمایند و حتی والاحضرت فاطمه پهلوی که دارای شوهر آمریکایی هستند در آمریکا تحت مراقبت می باشند.»

وقتی بختیار مواد را بین دربار تقسیم می کند

در سند خیلی محرمانه دیگری از ساواک در سال 1338 اذعان شده است که اشرف پهلوی بزرگترین قاچاقچی مواد مخدر ایران بوده و آقای دکتر جهانشاه صالح وزیر اسبق بهداری نیز دستیار وی می باشد.

در این سند آمده است: «یکی از بازپرسان دادسرای تهران به طور خصوصی به یکی از دوستان

خود اظهار داشته والاحضرت اشرف پهلوی بزرگترین باند قاچاقچیان تریاک و مواد مخدر در ایران را سرپرستی می کنند و آقای دکتر جهانشاه صالح وزیر سابق بهداری نیز با مشارالیها همکاری و معاونت دارند و به همین جهت دستگاه های قضایی و انتظامی قادر به تعقیب شدید قاچاقچیان و دستگیری مؤثرین آنها نمی باشند.

مهدنیا بازپرس سابق گمرک از قول یکی از قاچاقچیان معروف تهران اظهار داشته در هر ماه مقدار زیادی تریاک مرغوب ترکیه و کردستان ایران برای تیمسار سرلشگر بختیار می رسد و ایشان نیز مقداری از آن را به دربار شاهنشاهی و بعضی از رجال تسلیم می نمایند. »

واکنش قاطع! محمدرضا پهلوی درباره قاچاق مواد توسط اشرف: بگویید قاچاق نکند!

حسین فردوست رئیس دفتر ویژه اطلاعات محمدرضا پهلوی در جلد اول صفحه 237 کتاب ظهور و سقوط پهلوی در بخشی از خاطرات خود با عنوان «شیطانی به نام اشرف» به موضوع دخالت اشرف پهلوی در قاچاق مواد مخدر در سطح ایران و اروپا اشاره می کند و می نویسد:

«اشرف قاچاقچی بین المللی بود و به طور مسجل عضو مافیای آمریکاست. او به هرکجا که می رفت در یکی از چمدان هایش هروئین حمل می کرد و کسی هم جرأت نمی کرد آن را بازرسی کند. این مسأله توسط بعضی از مأمورین به من گزارش شد و من نیز به محمدرضا اطلاع دادم که اشرف چنین کاری می کند. محمدرضا دستور داد که به او بگویید این کاررا نکند. همین...»

در یکی دیگر از اسناد به جامانده از ساواک در خصوص بازتاب خارجی قاچاق مواد مخدر توسط اشرف چنین آمده است: «مجله ساگاکه در نیویورک چاپ می شود و از مجلات نسبتاً

مشهور آمریکاست و در سراسر آمریکا توزیع می گردد، مقاله ای تحت عنوان ثروتمندترین و مشهورترین فردی که قاچاق مواد مخدر می کند در 7 صفحه درج کرده است. تاریخ توزیع و انتشار مجله 10/ 9/ 52می باشد و مخصوص ماه دسامبر 1972 است. خلاصه مقاله عبارت از:

«14 تن تریاک قاچاق از مرز افغانستان گرفته می شود ولی گزارشی به مقامات بین المللی نشده و کلیه مواد مخدری که از قاچاقچیان گرفته می شود به کاخ سعدآباد محل اقامت والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی برده می شود و بعد توسط معظم لها بفروش می رسد...

مواد مخدر توسط دیپلمات های ایران و فامیل سلطنت به دنیا حمل می شود در حالی که اگر یک فرد عادی در ایران دوکیلو تریاک داشته باشد تیرباران می گردد. والاحضرت اشرف و فامیل سلطنت نه اینکه در کار قاچاق هستند بلکه خودشان نیز معتاد می باشند. »

وقتی کوچکترین برادر شاه نیز از قافله قاچاق مواد عقب نمی ماند

در یکی از اسناد به جامانده در خصوص قاچاق مواد مخدر (هروئین و کوکائین) توسط کوچکترین برادر شاه چنین ذکر شده است: «در پاره ای از محافل راجع به دخالت والاحضرت شاهپور حمیدرضا پهلوی در امر قاچاق مواد مخدر (هروئین و کوکائین) و حمل ونقل مواد مزبور به نقاط مختلف کشور هنگام مسافرت به شهرستان ها به عنوان شکار مطالبی به گوش رسیده و گفته می شود یکی از افسران ارتش (سرهنگ) هم در این مورد با ایشان همکاری نزدیک دارد و از جمله در مسافرت اخیر والاحضرت به ماکو به عنوان شکار مقداری هروئین و کوکائین وارده از کشور ترکیه توسط مشارالیه به تهران حمل گردیده است.»

ص: 73

تصویر حمید رضا پهلوی

ص: 74

معروف ترین هرویین در تهران «هرویین حمیدرضا» است !

در یکی دیگر از اسناد ساواک ضمن اشاره به اینکه معروف ترین هروئین در تهران به نام هروئین حمیدرضا مشهور است در خصوص قاچاق مواد مخدر و توزیع آن در ایران توسط حمیدرضا پهلوی چنین آمده است:

«یکی از قاچاقچیان مواد مخدره به طور خصوصی به وکیل خود اظهار داشته شاهپور حمیدرضا با همکاری نعمت الله کلان کارمند شهربانی که سمت ریاست دفتر مشارالیه را دارد و تقی علوی کیا برادر تیمسار علوی کیا قائم مقام سابق سازمان امنیت که در خیابان تخت جمشید دفتری دارند و به کمک ایادی دیگر باندی برای قاچاق مواد مخدره تشکیل داده و توسط چند نفر از کارمندان و سهام داران شرکت های هوایی مواد مخدره مخصوصاً هروئین را از خارج از ایران وارد و در تهران و شهرستان ها پخش می کنند و در این کار حسن عرب نیز همکاری نزدیک دارد و اغلب شب ها در فرودگاه مهرآباد در دفتر شرکت های

هواپیمایی بالاخص ایران ایربا کارمندان نشسته است. گوینده افزوده شاهپور حمیدرضا برای پخش رقم بزرگ این مواد شخصاً به عنوان شکار، مواد مذکور را از تهران به شهرستان ها و از شهرستان ها به تهران حمل می نماید و چند نفر از افسران و درجه داران نیروی هوایی نیز با مشارالیه همکاری می کنند و مواد اولیه (تریاک) را نیز از شهرستان های (تبریز، رضائیه، شاپور، مشهد) برای مشارالیه به تهران حمل و تحت نظر وی پخش می نمایند و در حال حاضر معروف ترین هروئین در تهران به نام هروئین حمیدرضا می باشد که بین مصرف کنندگان و قاچاقچیان معروف است.»

ص: 75

ماجرای سفرخواهرشاه به خارج برای ترک مواد

خواهر ارشد محمدرضا پهلوی نیز در امر قاچاق مواد مخدر ورود داشته و خود نیز به مواد مخدر معتاد بوده است. در سندی از ساواک در خصوص وی آمده است:

در پاره ای از محافل جست وگریخته شنیده می شود که چون والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی معتاد به هروئین می باشند برای ترک آن به خارج از کشور مسافرت کرده اند.

در این محافل اضافه می شود که والاحضرت شمس در امر قاچاق هروئین هم دست داشته و یکی از علل استعفای آقای دکتر راجی وزیر سابق بهداری این امر بوده که مقداری هروئین قاچاق متعلق بمشارالیه را کشف و برای والاحضرت پرونده ای ساخته و شاهنشاه از این بابت تکدر خاطر خاص نموده و بدکتر راجی تکلیف استعفا فرموده اند.»

درباریان قاچاقچی

قاچاق مواد مخدر صرفاً محدود به خاندان پهلوی نمی شده و وزرا و ارتشیان نیز در این امر دخیل بوده و اسناد زیادی از این فساد از آنان به جامانده است.

در یکی از اسناد ساواک در خصوص قاچاق مواد مخدر از سوی سردار فاخر حکمت رئیس مجلس شورای ملی آمده است:

«در مسافرت اخیر آقای سردار فاخر حکمت رئیس مجلس شورای ملی به شیراز مشارالیه به اتفاق بدرالملوک حکمت همشیر زاده اش به جمع آوری محصول مزارع تریاک املاک خود پرداخته و تریاک ها در دو نوبت به وسیله اتومبیل مذکور و به همراهی آقای سردار فاخر حکمت تا آخرین نقطه حوزه استحفاظی ژاندارمری شیراز حمل و در آنجا به گل مکانی قاچاق فروش معروف تحویل گردیده و نامبرده نیز به همراهی بانو بدرالملوک

حکمت که دارای کارت شناسایی آقای رئیس مجلس بود، تریاک ها را به تهران حمل و تحویل حسین سیگاری و داودی قاچاق فروشان معروف نموده اند. توضیح آنکه پس از ورود ترباک های فوق به تهران بهای تریاک به میزان قابل ملاحظه ای تقلیل یافته و 75 گرم آن از 2800 ریال به 1100 ریال تنزل نموده است.»

حسین فردوست نیز در صفحه 265 کتاب خاطرات خود در خصوص قاچاق مواد مخدر توسط ارتشبد غلامعلی اویسی که سمت هایی چون وزیر کار و امور اجتماعی، فرماندهی نیروی زمینی ارتش، فرماندهی ژاندارمری کل کشور را در رژیم پهلوی عهده دار بود، کسی که مسئول کشتار مردم در 17 شهریور 1357 می باشد آورده است:

«اویسی از هیچ کاری برای بستن بار خود کوتاهی نکرد. زمانی که فرمانده ژاندارمری بود، سهم خود را از تریاک های وارده از افغانستان و ترکیه برمی داشت و زنش در کرمان تشکیلات سازماندهی فرم تریاک در خانه داشت. او تریاک های مکشوفه را نیز بلند می کرد و می فروخت. گاه روزنامه ها می نوشتند که مثلاً در زیرسازی یک تن تریاک کشف شده است. قاعدتاً باید این ترباک های مکشوفه به سازمان خاص در دادگستری تحویل می شد، ولی اویسی آن را عوض می کرد و به جایش ماده ای که مخلوطی از چند گیاه است تحویل می داد که رنگ و بوی تریاک داشت. باید بگویم که تریاک های موجود در دادگستری تریاک نبود و... آن را همین مخلوط بود که یک کیلوی آن یک ریال ارزش نداشت. اویسی از این طریق طی چند سالی که در ژاندارمری بود حداقل 5 میلیارد تومان دزدید و همه را دلار

کرد و به خارج برد.»

در مقاله ای هم که در مجله اشپیگل در شماره مورخ دوشنبه 13 مارس چاپ شده است به بررسی کشت، مبارزه و نقش شاه در قاچاق مواد مخدر اشاره شده است. در بخشی از این

مقاله آمده است:

«ایران از طرفی قاچاقچیان مواد مخدر را تعقیب می کند و از طرف دیگر قانون منع خشخاش را لغو می نماید، زیرا 12000 از کشتزارهای خشخاش به خانواده سلطنتی تعلق دارد. متخصصین کشف مواد مخدره سازمان ملل متحد اعلام داشته اند که ایران بر خلاف سایر ممالک مواد مخدره مکشوفه را نابود نمی نماید و به این ترتیب که 18454 کیلوگرم مواد مکشوفه از 1970- 329 کیلوگرم معدوم 152 کیلو برای مصارف طبی به کار رفته و 17973 کیلوگرم باقی مانده است. با این شکل ظن اینکه دیپلمات های ایران برای تأمین ارز شاهنشاه خود هروئین و تریاک قاچاق می کنند تازگی ندارد...» (1)

پی نوشت

1. (http://www.rajanews.com/news/198059)

1- http://www.rajanews.com/news/198059)

برادرخواندگی رژیم صهیونیستی

اشاره

ویلیام شوکراس روزنامه نگار و نویسنده مشهور انگلیسی که سال ها در روزنامه ها و مجلاتی مانند ساندی تایمز، آبزرور، واشنگتن پست و نیوزویک قلم می زند، وی در صفحه 91 کتاب آخرین سفر شاه که نتیجه سه سال کوشش و پیگیری وی درباره روند زندگی محمدرضا پهلوی بوده، در خصوص روابط میان رژیم پهلوی با اسرائیل و به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی رژیم پهلوی پس از یک سال و اندی از تشکیل این رژیم می نویسد:

«در میان کشورهای خاورمیانه ایران تنها کشوری بود که از ابتدا سیاست همکاری پنهانی با اسرائیل را در پیش گرفته بود. در واقع روابط با اسرائیل، مناسبات ایران با کلیه

همسایگانش را تحت الشعاع قرار می داد.»

ارتشبد حسین فردوست نیز در صفحه 551 کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی درباره شناسایی اسرائیل و پیامدها و آثار بعدی آن چنین اظهار کرده است:

«محمدرضا رژیم اسرائیل را به طور دو فاکتو به رسمیت شناخت و همین کافی بود تا

اسرائیل به طور غیر رسمی سفارت خود را در تهران دایر کند. این روابط به حدی گسترش یافت که محمدرضا چند پایگاه برون مرزی خود با کشورهای عربی منطقه را به اسرائیل واگذار کرد و سازمان اطلاعاتی اسرائیل پس از قدرت های بزرگ فعال ترین سرویس اطلاعاتی در ایران شد. اسرائیل رژیم محمدرضا را تنها دوست و متحد خود در منطقه تلقی می کرد و لذا به آموزش ساواک کمک های درجه اول نمود. ولی محمدرضا به خاطر فرهنگ اسلامی مردم ایران و به خاطر حساسیت مردم عرب منطقه جرئت نکرد روابط خود را با اسرائیل رسمی کند و آمریکا و انگلیس نیز این کار را صلاح نمی دانستند، زیرا ایران با نقش فوق می توانست بهترین حلقه اتصال اسرائیل و کشورهای عربی باشد.

اسرائیل پایگاه اصلی غرب در خاورمیانه به شمار می رود و برای آمریکا کشور پول سازی محسوب می شود. صرف وجود اسرائیل سبب می گردد تا کشورهای عربی و ثروتمند منطقه دلارهای نفتی خود را در مقابل سفارشات گران قیمت اسلحه به آمریکا بدهند. آمریکا هم با بذل و بخشش، مقداری از این سفارشات را به کشورهای اروپای غربی واگذار می کند. وجود اسرائیل برای شوروی نیز نافع است، زیرا بخشی از سفارشات نظامی نصیب این قدرت می شود.»

وقتی اعراب اسراییل را تحریم کردند و پهلوی نفت صهیونیست ها را تأمین کرد

اهمیت صادرات نفت از ایران به رژیم صهیونیستی از این لحاظ برای آن رژیم حیاتی بوده است که این رژیم از سوی اعراب برای تأمین انرژی مورد نیاز خود در تحریم قرار گرفته بود. ثانیا تأمین سوخت مورد نیاز جنگنده های صهیونیستی در جنگ های چهارگانه با اسرائیل برای پیروزی این رژیم بسیار اهمیت داشته است. در سندی به جامانده از ساواک در این خصوص آمده است:

تصوير

ص: 81

جناب آقای دکتر خلعتبری وزیر امورخارجه مجله الدستور می نویسد کیسینجر بدون مشورت با پادشاه ایران کشور ایران را در لیست کشورهایی قرار داده که آمریکا به منظور تأمین نفت برای اسرائیل از استفاده نفت آنها تضمین داده و تأکید نموده که اسرائیل می تواند بر آنها متکی باشد.

در این مورد وزیر امور خارجه آمریکا به کمیته خارجی سنای این کشور گفته است که به اسرائیل وعده داده است در قبال خروج از منطقه نقش ابورودیس نفت مورد نیاز را از ایران تأمین کند. کیسینجر در این باره گفته است که در جریان تحریم نفتی اعراب در سالهای 1973

. 1974 ایران تمامی نفت مورد نیاز اسرائیل را تأمین کرد.» در سند دیگری از ساواک، درباره رشوه به هویدا نخست وزیر ایران در سال 1344 از سوی رژیم صهیونیستی در خصوص فروش نفت افشاگری شده است. در این سند آمده است:

«حسین بشیری عضو مالی دارایی و معاون سابق اداره کل حسابداری ژاندارمری که با علما و روحانیون ارتباط نزدیک دارد اظهار می داشت چون آقای هویدا نخست وزیر در معامله محرمانه فروش نفت ایران به اسرائیل خدمت بزرگی به آن کشور نموده، دولت اسرائیل در قبال این خدمت یک صد و چهل هزار متر مربع زمین در فلسطین به ایشان واگذار نموده است.»

قابله اسراییلی فرح !

وابستگی رژیم پهلوی به رژیم صهیونیستی به حدی بوده است که شاه برای زایمان فرح، درخواست می کند تا پزشک یهودی از اسرائیل به ایران مسافرت نماید. در سندی از ساواک

ص: 82

آمده است:

«در هفته گذشته نسیم نماینده پارلمان اسرائیل به مدت 24 ساعت به طور ترانزیت با بانو و اطفال خود به تهران وارد و در مدت اقامت خود از چند نفر سناتورهایی که به اسرائیل رفته بودند و مقامات دولتی دیدن نموده و مذاکراتی به عمل آورده است. دکتردوریل وربی مئیر عزری نیز در این ملاقات ها با وی بوده اند.

روز سه شنبه هفته گذشته معاون وزارت کشور اسرائیل به تهران وارد و با مقامات دولتی ایران در مورد روابط سیاسی بین دو کشور مذاکراتی به عمل آورده در این ملاقات ها ربی مئیر عزری و دکتر دوریل در معیت نامبرده بوده اند.

بین محافل یهود گفته می شود که پروفسور زوندوک طبیب مخصوص امراض زنان و قابله بین المللی برای وضع حمل علیاحضرت ملکه فرح بنا به دستور دربار به تهران خواهد آمد وی تاکنون دوبار به تهران آمده و در هر دو نوبت از دریافت وجه خودداری نموده است.»

وقتی شاه میوه ی دربار را هم از اسراییل وارد می کرد !

این وادادگی تا حدی بوده است که میوه سفره شاه را هم از اسرائیل تأمین می کردند. در سندی از اسناد وزارت خارجه سال 1353 - 1354 دراین خصوص آمده است:

میوه اسرائیل، علاوه بر بازار ایران در دربار هم جای خود را باز کرده بود»

« روزنامه معاریو چاپ اسرائیل نیز در تاریخ 1/ 11/ 1354

خبر مربوط به ایران را با عنوان «پنیر و میوه اسرائیل بر سر سفره شاهنشاه ایران» گزارش داد:

«دیروز از طرف سازمان دهندگان «هفته خواربار» اطلاع حاصل شد که مامور هیأت مدیره کاخ سلطنتی ایران از نمایشگاه «هفته خواربار» در تل آویو دیدن کرده است،

تصویر سر لشکر عبد الکریم ایادی

کارتونیست : هادی اسدی

ص: 84

نماینده ایران که یک یهودی به نام الف - شومر است، توجه خاصی به محصولات تازه کشاورزی از خود نشان داد و با شرکت آگراسکو برای خرید آوکادو، گلابی و سیب و با شرکت لبنیات اشتراوس برای خرید انواع پنیر برای سفره شاهنشاه ایران به مذاکره پرداخت.»

مئیر عزری، نماینده وسفیر غیر رسمی اسرائیل در زمان پهلوی، طی مدت هفده سال مأموریت خود در ایران با بسیاری از سران و مقامات بلندپایه آن دوران روابط بسیار نزدیک و صمیمی برقرار کرده بود. او در «یادنامه»ای که در سال 2000 میلادی در بیت المقدس به چاپ رسیده در خصوص سرلشگر ایادی که پزشک ویژه شاه بوده می نویسد که وی چشم و گوش شاه بوده و نسبت به یهودیان مهری ناگسستنی داشت. وی در خصوص خدمات ایادی به رژیم صهیونیستی نوشته است:

«در یکی از دیدارهای خانوادگی... در کنار ایادی نشسته بودم و پیرامون همکاری های کارشناسان اسرائیلی تحت سرپرستی او گفت وگو می کردم. چند روز پس از آن دیدار ایادی کارشناسان ما را به ایران فراخواند و با آنها پیمان بست تا میوه، مرغ و تخم مرغ ارتش ایران را فراهم کنند و برای ارتش مرغداری و دهکده های نمونه بسازند. همچنین ایادی به بازرگانان و کارشناسان اسرائیلی یاری داد تا میوه مورد نیاز ارتش ایران را فراهم کنند.»

ارتشبد حسین فردوست در خاطرات خود، ایادی را با نفوذترین فرد دربار و حتی با نفوذترین فرد کشور قلمداد کرده و نوشته است که او برای خود 80 شغل در سطح کشور درست کرده بود که همه مهم و پولساز بودند. عزری نیز در همان یادنامه می نویسد: «کسی باور نمی کرد که ایادی از شاه درخواستی بکند و پذیرفته نشود.»

کماندوهای صهیونیست در خدمت شاه برای سرکوب مردم

پس از اوج گرفتن قیام مردمی علیه رژیم پهلوی، صهیونیست ها منافع خود را در خط دیده و برای حفظ شاه اقدامات بسیار زیادی را انجام دادند که می توان ایجاد جنگ روانی شدید علیه مردم با استفاده از وسایل ارتباط جمعی از سوی این رژیم نام برد.

از مهمترین این اقدامات اعزام نیروی کماندو به ایران برای حمایت نظامی شاه علیه مردم بوده است تا جنایاتی را که سربازان ایرانی حاضر به انجام آن علیه ملت نیستند را آنها انجام دهند. روزنامه های صهیونیستی هاآرتص در شماره 23 اکتبر 1978، داوارد در شماره های 10 و 23 اکتبر 1978و مجله نظامی سیکراهودشیت در شماره 3 نوامبر 1978 از قتل عام مردم در 17 شهریور را پرده برمی دارند:

«اسراییل یک پل هوایی از فرودگاه لود و فرودگاه نظامی «رامات داوید» در نزدیکی حیفا برای رساندن سلاح های ویژه در جهت مقابله با خیل گسترده تظاهرکنندگان علیه دیکتاتور، به ایران ایجاد کرد. همچنین یک گروهان کماندو و عامل سابوتاژ و عملیات شهری با هواپیماهای شرکت «ال عال» از اسرائیل به تهران فرستاده شدند.

این گروه تابع اداره اطلاعات ارتش اسراییل بود شامل تعدادی از اسرائیلی ها بودند و همه افراد واحد، یونیفورم نظامی ارتش ایران را به تن داشتند. مقامات ایرانی این گروهان صهیونیست را سربازانی که از بلوچستان اعزام شده اند، در این روزها یک پایگاه کوچک نظامی نزدیک آبادان و بندرعباس که اسراییل آن را اداره می کرد، محل تمرین عملیات ضد شورش شهری اسراییل بود.» در این گروهان، تعداد زیادی از صهیونیست های ایرانی که زبان فارسی را خوب می دانستند، به چشم می خورد و کلیه افراد واحد، ملبس به یونیفورم نظامی ارتش ایران بودند و مقامات ایرانی برای کتمان این موضوع شایع کردند که افراد این گروهان از بلوچستان به تهران آمده اند.»

ص: 86

خبرنگار روزنامه لوموند نیز در گزارش خود در توصیف از جمعه سیاه در تاریخ 17 سپتامبر همان سال نوشت:

«شایعات در شهر حکایت از فرود آمدن سه هواپیمای حامل کماندوهای اسراییلی در فرودگاه مهرآباد در چهارشنبه شب می کرد و آنها عامل کار کثیفی بودند که سربازان ایرانی حاضر به انجام آن نشدند...»

از دیگر خیانت های صهیونیست ها علیه ملت ایران غارت آثار باستانی ایران با همراهی افرادی چون دفتر فرح پهلوی، اشرف پهلوی و پسرش شهرام پهلوی نیا، ارتشبد زاهدی، محسن فروغی از درباریان یهودی، ایوب ربنو، مهدی محبوبیان، یوحنا داوود، یعقوب نیمرودی و... بوده

است.

در یکی از اسناد بایگانی شده وزارت امور خارجه (سال 1343، کارتن 5، پرونده 30) در خصوص خبری در روزنامه صهیونیست هاآرتص در 1/ 1/ 1365 آمده است:

«یکی از افرادی که نقش مهمی در انتقال آثار باستانی ایران به اسرائیل داشت شخصی بود به نام ایوب ربانو. وی در طی 45 سال تقریباً در تمام نقاط ایران دست به عملیات حفاری زد و بزرگترین مجموعه آثار باستانی ایران را گردآورد که برخی از آثار آن در جهان بی نظیر بوده و ارزش آن مجموعه به 5/ 4 میلیون لیره اسرائیلی می رسید.» همچنین در گزارش 1615 مورخ 28/ 9/ 1344 از صادق صدریه (تل آویو) به وزارت امور خارجه، سال 133849، کارتن 5، پرونده 39 که از اسناد وزارت امور خارجه است، آمده است:

«در گزارشی که از نمایندگی ایران در تل آویو در سال 1344 در مورد کلکسیون ایرانی موجود در موزه اسرائیل ارسال شده، آمده است: کلکسیون مربوط به هنر ایرانی در موزه اسرائیل در نوع خود یکی از مهمترین کلکسیون های جهان می باشد. به عقیده کارشناسان،

ارزش آن سه میلیون دلار است. در این کلکسیون آثاری وجود دارد که بهایی برای آنها نمی توان تعیین کرد زیرا در جهان منحصر به فرد می باشند... در ظرف دو سال، کلکسیونی که در اورشلیم متمرکز گردید، شامل آثاری 3000 ساله از دوران ماقبل تاریخ تا قرن شانزدهم بود...» در یکی دیگر از اسناد وزارت امور خارجه در این خصوص آمده است:

«به قرار اطلاع واصله در مورد اسرائیل واقع در نزدیکی دانشگاه عبری اورشلیم در قسمت مربوط به ایران اخیراً یک محراب کاشی کاری متعلق به قرون هفدهم میلادی که در کف آن سنگ مرمر سیاه به کار رفته است از ایران به اسرائیل منتقل شده است در همین موزه تعدادی مجسمه گوزن، بشقاب، سر شیر، جام شراب به شکل سر گوساله و گوزن که همه از طلای ناب ساخته شده است نگهداری می شود.

جام اخیرالذکر از آثار هخامنشی است و طبق توضیحی که موزه بر روی پایه فلزی جام داده است متعلق به پنج قرن قبل از میلاد مسیح می باشد اعداد کننده این جام و سایر آثاری که به آن اشاره شد یک تاجر یهودی عتیقه فروش مقیم پاریس به نام (رابینو) می باشد و اشیاء مزبور را به رسم امانت به موزه داده است و در مورد نحوه خروج این اشیاء از ایران اقلامی در دست نیست ولی مرتباً در چمدان های یهودیادنی که به اسرائیل می روند اشیاء عتیقه ایرانی بخصوص نسخ خطی کتب مختلف مخفی شده و بدون جلوگیری پلیس وارد اسرائیل می شود در این باب قبلاً هم گزارش هایی از تأسیس موزه مزبور رسیده بود که به موقع خود به اطلاع آن وزارت رسیده است. اینک مراتب جهت اطلاع انحصار می گردد.» (1)

پی نوشت

(http://www.rajanews.com/news/198069).1)

1- http://www.rajanews.com/news/198069).

تصویر رضا شاه پهلوی

کارتونیست : شهرام شیرزادی

ص: 89

آنچه از مطالعه فساد سیاسی رژیم پهلوی در سطح حکومت (مجلس، انتخابات، قانون اساسی، کابینه و کارگزاران حاصل می شود، این نکته را اثبات می کند که علت اصلی فساد سیاسی در این سطح، خودکامگی و استبداد رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی بوده است. سلطه پدر و پسر بر نهادهای سیاسی و شخصی شدن قدرت توسط آنها سبب تبدیل نهادها و کارگزاران حکومتی به تابعی از تصمیم و رفتار شاه شده بود. این نوع رویکرد در سطح سیاست نتایج ذیل را به دنبال داشت:

1. فساد سیاسی سبب قرار گرفتن افراد نالایق و وابسته به شاه در رأس نظام سیاسی پهلوی می شد. این مسأله دو پیامد عمده به همراه داشت:

اول این که سطح سیاست و قدرت رژیم خود به یک سیستم باز تولید فساد سیاسی تبدیل شده بود. رفتار مفسده آمیز کارگزاران رژیم محیط سیاست را آلوده به فساد می کرد و متقابلاً این کارگزاران اگر خواهان ادامه حیات سیاسی بودند، می بایست در همین محیط با همان ویژگی ها

زندگی کنند.

دوم این که چنین محیطی نمی توانست با جامعه ارتباط برقرار کند؛ چرا که اولاً همان راه های ارتباطی رژیم با مردم که خود آنها را مشروع می دانست - نظیر ساواک - کارکرد واقعی خود را انجام نداده و شناخت دقیقی از مردم نداشتند و ثانیاً شخص شاه نیز تمایلی به درک حقایق جامعه نداشت. این مسأله سبب می شد تا رژیم شناخت صحیحی از خواسته ها و تقاضاهای مردم نداشته باشد و در نتیجه نتواند رفتار مبتنی بر تقاضاهای مردم در پیش گیرد. نتیجه این امر ایجاد نارضایتی در بین مردم بود.

2. فساد سیاسی سبب به حاشیه رانده شدن احزاب و گروه های مدنی و کنار زدن سیاست مداران مستقل شد. این خلأ از طریق کانال های غیر رسمی سیاست پر شده و سبب نیل افراد وابسته به شاه به قدرت می شد.

3. فساد سیاسی سبب تشدید وابستگی سیاسی رژیم پهلوی شد. در این وابستگی، محمدرضاشاه جهت حفظ موقعیت خود و کنار زدن سایر رقبای داخلی که در نظر انگلیس یا آمریکا مهم بودند، هر چه بیشتر سعی داشت تا طرح ها و دستورالعمل های بیگانگان را عملیاتی کند. او بی توجه به شرایط داخلی کشور تنها به دنبال جلب رضایت انگلیس و آمریکا بود و این مسأله به اجرای برنامه هایی می انجامید که با شرایط جامعه ایران همخوانی نداشت و از این رو، سبب ایجاد نارضایتی می شد. قیام 15 خرداد 1342 و دستگیری امام خمینی در سال 1343 وگسترش اعتراضات مردم به دنبال آن، نتیجه مستقیم اجرای طرح های آمریکایی انقلاب سفید و کاپیتولاسیون بود. از سوی دیگر وابستگی شاه به انگلیس و آمریکا شکاف دولت - ملت را عمیق تر کرده و شاه بی توجه به حمایت توده های مردم معتقد بود تا زمانی که آمریکا و انگلیس بخواهند بر مسند قدرت خواهد بود و هرگاه نخواهند، خواهد رفت.

4. فساد سیاسی در سطح اقتصاد سبب عظمت طلبی بی بنیاد و تشدید فساد مالی و اقتصادی خاندان پهلوی می شد. عظمت طلبی بی بنیاد به معنای اجرای طرح های اقتصادی با سودای رسیدن به «دروازه های تمدن» بود که زمینه های لازم آن در داخل کشور مهیا نبود و ساختارهای اقتصادی - اجتماعی موجود آنها را برنمی تابید. این مسأله به فراموشی سپردن نیازهای ضروری مردم می انجامید و نارضایتی آنها را موجب می شد. فساد مالی و اقتصادی خاندان پهلوی هم که در اثر فساد سیاسی تشدید می شد علاوه بر اینکه به شکل مستقیمی موجب نارضایتی مردم شد، نوع فرهنگ و زندگی خاندان سلطنت را نیز بیگانه با مردم شکل می داد و به دوری آنها از مردم می انجامید.

ص: 92

برخی خدمات محمدرضاشاه در ایران

بد نیست نگاهی هم به خدمات محمدرضا پهلوی بیندازیم تا کسانی که از دوره حکومت او، بهشت برین می سازند، کمی دقیق تر به مسأله نگاه کنند.

1.حضور 60 هزار مستشار نظامی و اداری آمریکا در ایران که بر همه ارگان های کشورمان سلطه داشتند و کسی بدون اجازه آنها آب نمی خورد.

2. اعطای حق مصونیت قضائی (کاپیتولاسیون) به مستشاران آمریکایی در سال 1343 و تبعید امام (ره) به علت مخالفت با فروش استقلال کشور

3. اعطای جزیره بحرین (استان چهاردهم ایران و جزایر زیبای اطراف آن به اربابان انگلیسی و عرب های وهابی توسط شاه آریایی !

4. غرق بودن شاه، خواهرانش، همسرش فرح و بقیه اعضای خانواده اش در انواع فسادهای اخلاقی به نحوی که در خاطرات هرکدامشان، به روابط افسارگسیخته دیگری اذعان کرده اند.

حتی نحوه آشنایی شاه با فرح، زمانی است که فرح بعلت مشکل مالی برای خودفروشی به نزد اردشیر زاهدی (کارچاق کن شاه در این مسائل) می رود و سپس ملکه و شهبانوی ایران می شود !(1)

5. بی سواد نگه داشتن هفتاد درصد جمعیت کشور در سال 57 بعنوان دستاورد فرهنگی شاهنشاه !

6. تربیت 157 هزار دانشجو از جمعیت 35 میلیونی ایران در سال 57. با ترکیب 38% وزرا فراماسون، 24٪ عضوسیا و 21٪ عضو ساواک ! (2)

ص: 93

1- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ص 211

2- پرهام، انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی، ص 26

تصویر پرویز ثابتی کارتونیست : ناصر مقدم

ص: 94

7. تبدیل ایران به بازار کالاهای بنجل وارداتی غرب و فقدان کارخانه ها و زیرساخت های اقتصادی خودکفا در کشور

8. تورم شدید با نرخ سالانه 40 تا 50 درصد به همراه فساد و ارتشای سراسری و دزدی بلندپایگان و نابرابری در توزیع درآمدها

9. ثبت سن امید به زندگی 50 سال در دوره شاهنشاه. (1)

10. تعلق 75٪ نخبگان سیاسی کشور به 40 خانواده نیرومند و کوتاهی دست توده های مردم و نخبگان غیروابسته از مناصب سیاسی و اقتصادی کشور

11. وجود ترسناک ترین و خطرناک ترین سازمان جاسوسی دنیا در دوره شاه (ساواک) و شکنجه و کشتار هزاران بی گناه و یا با کوچکترین مخالفت و یکی از پلیسی ترین حکومت های جهان علیه حقوق بشر

12. حضور بیش از 200 بهائی در بین مقامات ارشد کشور (بطوریکه از کابینه 12 نفری هویدا و 9نفر بهائی بودند: از جمله: خود هویدا، صنیعی وزیر جنگ، خسروانی وزیر کار، شاهقلی وزیر بهداری، روحانی وزیر کشاورزی، پارسای وزیر آموزش و پرورش، عبدالکریم ایادی پزشک مخصوص شاه، ثابتی معاون ساواک...)

13. تبدیل 800 هزار کشاورز ایران به خرده مالکان به زمین و واردکننده کالاهای غربی به ایران با اصلاحات ارضی و سایر سیاست های اقتصادی غربی در کشور و تبدیل ایران از کشور صادرکننده گندم به یکی از بزرگترین واردکننده های گندم در جهان (2)

14. شکل گیری اولین حلبی نشین های ایران در شهرهای بزرگ بخصوص تهران از دهه 1340 به بعد و ایجاد اولین کارتن خواب ها در تاریخ ایران

15. ایجاد 3000 فاحشه خانه و کاباره در ایران و ده ها محله فاحشه نشین.

1- تسنیم به نقل از: سلسله گزارش های توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل

faghihi, foroozandeh, land reform and it's effects on. rural- -2 urban migration in). (82-iran since 1962, pp.79

16. کشتار بیش از 3000 شهید از مردم بی گناه ایران در جریان انقلاب (1).

17.حمایت بی چون وچرا از رژیم غاصب اسرائیل (و همچنین رژیم منفور آپارتاید آفریقای جنوبی). تأمین 65٪ نفت مورد نیاز اسرائیل و حمایت مالی، نظامی و تسلیحاتی از این رژیم در جنگ های مختلف علیه فلسطینیان.

پی نوشت

1. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ص 211

2. پرهام، انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی، ص 26

3. تسنیم به نقل از: سلسله گزارش های توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل

faghihi, foroozandeh, land reform and it's effects on. rural-urban migration in).4

iran since 1962, pp.79-82)

5.ماخوذ از آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی.

ص: 96

1- ماخوذ از آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109